



وزارت آموزش و پرورش
سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی
دفتر انتشارات و فناوری آموزشی

۴

رشد

جوان

ماهنامه آموزشی و تربیتی برای دانش‌آموزان دوره متوسطه دوم
| دوره چهارم | دی ۱۴۰۳ | شماره پیاپی درسی ۳۳۴ | ۴۸ صفحه

ISSN 1028-9080

www.roshdmag.ir



برگ برنده

حق انتخاب با خودمه

پاتوق جوان

تمرکز بی تمرکز





و این راه ادامه دارد...

امیرکبیر سه سال در کشور حکومت کرد، کارهای بزرگی را بنیان‌گذاری کرد. خود آقای رئیسی عزیز ما سه سال حکومت کرد و ریاست کرد، کارهای خوبی ایشان انجام داد و بعضی کارها را پایه‌گذاری کرد که ان شاء الله ثمره‌اش را بعدها کشور خواهد دید.

رهبر عزیز انقلاب
۱۴۰۳/۶/۶



مدیرمسئول: محمد صالح مذنبی
 سردبیر: الهام مقیسه
 مدیر داخلی: فرناز بابازاده
 شورای برنامه ریزی: حبیب یوسف زاده،
 سجاد مهدی زاده، حسین حق پناه، سمیرا اسکندرپور
 کارشناس طنز: نسیم عرب امیری
 مدیر هنری: کورش پارسا نژاد
 دبیر عکس: اعظم لاریجانی
 ویراستار: بهروز راستانی
 طراح گرافیک: سید حامد الحسینی



حرف آخر

آزادی بیان ۲

مدرسه آگاهی

صدایش رو در نیار ۴
 درس های ما کجای زندگی
 ماست ۶
 شرح من ۷
 چطور می... ۸
 فویبای کنکور ۹

حال خوب زندگی

دیدگاه طب ایرانی ۱۴
 پایبند برنامه ۱۶
 مداد رنگی ۱۸

حاضر باش ناظر باش

حق انتخاب با خودمه ۱۰
 هوش مصنوعی ۱۲

راز روزگار

پاتوق جوان ۲۰
 معرفی کتاب ۲۲
 مستند اخراج ۲۳
 خانه شماره ۳۳ ۲۶
 جنگل ۲۸
 سی یاه ۳۰

پرونده ویژه

برگ برنده ۳۲
 مصاحبه ۳۴
 فاصله چهار انگشتی ۳۶
 طنز ماندگار ۳۷
 تا مرد سخن نگفته باشد ۳۸

سمت درست تاریخ ۲۴



پرواز آینده ساز

شغل من ۴۰
 انگیزه خواندن ۴۲
 تمرکز بی تمرکز ۴۴
 متمرکز برای خواب ۴۵

روایت دیروز

تقویم ۴۶
 معما ۴۸



خانواده مجلات رشد همه تلاش خود را کرده است تا این مجله در دسترس عموم دانش آموزان قرار گیرد و همه کودکان و نوجوانان میهن عزیز اسلامی مان امکان تهیه آن را داشته باشند. قیمت: ۱۸۰۰۰ ریال

● نشانی دفتر مجله: تهران، خیابان ایرانشهر شمالی، پلاک ۲۷۰ صندوق پستی: ۱۵۸۷۵/۶۵۸۴ ● تلفن: ۰۲۱-۸۸۸۴۹۰۹۶/نمابر: ۰۲۱-۸۸۳۰۱۴۷۸/پایام: ۰۲۱-۸۹۹۵۱۹/نشانی رایانامه: Email:javan@roshdmag.ir ● صندوق پستی امور مشترکان: ۱۵۸۷۵/۳۳۳۱ ● تلفن امور مشترکان: ۰۲۱-۸۸۸۶۷۳۰۸ ● نشانی مرکز بررسی آثار: تهران - خیابان ایرانشهر شمالی - ساختمان شماره ۴ آموزش و پرورش (شهید سلیمی) شماره ۲۶۸ - دفتر انتشارات و فناوری آموزشی صندوق پستی ۱۵۸۵۷/۶۵۶۷/تلفن: ۰۲۱-۸۸۳۰۵۷۷۲ ● رایانامه: barresiasar@roshdmag.ir



یکدفعه انگار دوزاری کجی افتاده باشد، با چشم‌های گردشده به هم خیره شدند.

بله مقصود همین بود: «آزادی بیان» و در مقابل «آزادی برخورد».

آیا ما می‌توانیم هر حرفی که دوست داریم بزنیم؟ بی‌سند و مدرک؟ بی‌دلیل و علت؟

حرف لعیاً تمام شده بود و من در حال تنظیم صفحه «سمت درست تاریخ»، با افرادی مواجه شدم که به خاطر حمایت از غزه از کار برگنار شده بودند!

ما در ایران ادعای آزادی بی‌حد و مرز نداریم، مدعی هستیم موحدیم و دینی داریم که چهارچوب‌ها را برایمان مشخص می‌کند. اما آن‌هایی که ادعای آزادی دارند چرا همه چیز را سانسور می‌کنند؟!

مسئله این است که آیا ما اصلاً چیزی به نام «آزادی بیان» داریم؟

ما آزادی عقیده داریم، یعنی برو بگرد و جست‌وجو کن و فکر کن بعد بهترین اندیشه را قبول کن، اما یادت باشد هر حرفی در جای خودش باید بیان شود.

الهام مقیسه

آزادی بیان

کلی با خودم خلوت کردم و به این فکر می‌کردم که برای این شماره چه گلی به سرم بزنم که هم خدا را خوش بیايد هم شما را، که دوستم لعیاً وارد اتاق شد. بحث از صفحه‌های مجله کشیده شد به خاطره‌ای از روزهای تدریس لعیاً. او دبیر علوم اجتماعی است و تعریف می‌کرد: «سر یکی از کلاس‌های مدرسه، زنگ اجتماعی، قبل از ورود به کلاس، ستاره، یکی از دانش‌آموزان، پرسید: «امروز درس می‌پرسید؟» گفتم: «حالا بریم تا ببینم چی پیش می‌یاد.»

وقتی وارد کلاس شدم **ستاره** گفت: «خانم نگید من چی گفتم.»

بچه‌ها که کنجکاو شده بودند بدانند ستاره چه حرفی زده، مرتب سؤال کردند.

به آن‌ها گفتم: «ستاره یادم انداخت که باید امروز پرسش کلاسی داشته باشیم.»

بچه‌ها که تازه فهمیده بودند قضیه چیست، به سمت ستاره بی‌نوا یورش بردند. او هم مغموم در خود جمع شده بود و با چشم خط و نشان‌های بچه‌ها را جمع و جور می‌کرد که گفتم: «تو کلاس آزادی بیان ندارید؟»

همه سکوت کردند.

- «اگر یک نفر خلاف شما حرفی داشته باشد، باید چه کند؟»

- بهت‌زده نگاهم کردند و کم‌کم متوجه حرفم شدند. یکی از دخترها به صدا درآمد که: «ستاره آزادی بیان دارد، اما ما هم آزادی برخورد داریم.»

همیشه اینجا منتظر یک معما هستیم که در صفحه ۴۸ برای ما طراحی شده است. گاهی آن راز در میان صفحات مجله پنهان شده است. گاهی هم در همین صفحه قرار است طراحی صفحه ۴۸ فکر می‌کنید چه رازی در طراحی صفحه ۴۸ مخفی شده است؟ آن را با فکر و گفتگو برایمان شرح دهید، ما هم پیام‌رسان شاد داریم و هم سامانه بررسی آثار. (به صفحه فهرست رجوع کنید و با پویش رمزینه‌ها جواب معما را برایمان ارسال کنید)

راستی پشت طراحی صفحه ۴۸ کلی حرف نهفته است. می‌توانید با شعر با داستان یا روایت یک تحلیل و ... در مورد طرح صفحه ۴۸ ما را در استعداد خود سهیم کنید.

محل
عکس شما در
شماره‌های آتی



فاطمه صبراغرامری



عطیه ندافی

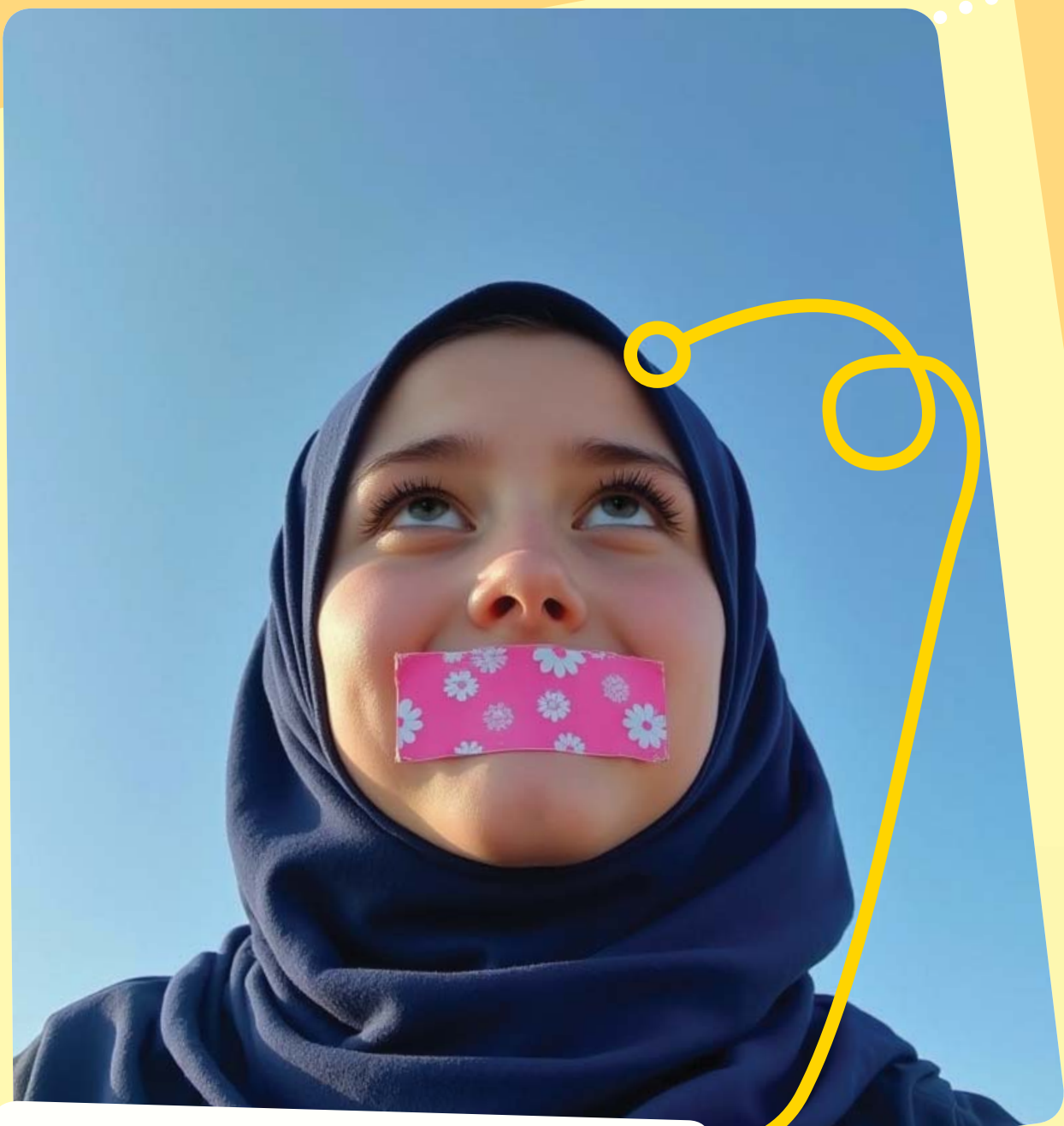


ریحانه زنگنه



هدیه اسدی

دوستان جوان ما که در این شماره به مجله کمک کردند



خوشا به حال کسانی که از عبادت طاغوت‌ها دوری می‌کنند و رو به درگاه خدا می‌آورند. بله، مژده بده به این بندگانم. به کسانی که حرف‌ها و تبلیغات گوناگون را با دقت می‌شنوند و با تجزیه و تحلیل، دنبال بهترینش می‌روند. آنان کسانی‌اند که خدا دستشان را در زندگی گرفته است و آنان همان مردم عاقل‌اند.

آیه‌های ۱۷ و ۱۸ سوره مبارکه زمر

صدایش را در نیاور



ملیحه بلندیان

فکر کن این کتاب خطی گران بها را که برایت گفتم، دزدانی می‌خواهند به سرقت ببرند. ارزش و قیمت این کتاب معیاری ندارد. نوشته‌هایش که تاریخش را نگاشته‌اند، همه از قطره‌های خون جوانان و دلیرمردان است و جواهرات زیننده صفحاتش، جغرافیای ایرانم است. خاکش و منابعش مثل مراکز مهم تاریخی و اقتصادی کشورم. در این سال‌ها، بعضی‌ها می‌خواستند بدزدندشان، ولی ما این کتاب را با همان خون‌های ریخته شده که در اوراقش هست، نگه داشتیم. هویت ملی‌ات را اگر نشناسی، می‌دزدند و همین حالا هم درصدد دزدی آن هستند. به هوش باش و مترصد تا این گنج گران بها را با اندک غفلتی از ما نگیرند. می‌پرسی مگر می‌شود هویت ملی را دزدید؟ بله، اگر خودت را نشناختی و قدر گذشته‌ات، تاریخ، جغرافیای سرزمینت و آنچه تا به حالا تو را در این کرهٔ خاکی سربلند کرده ندانستی، خب از دستت می‌رود.

می‌خواهم ورق‌های این کتاب را برایت بخوانم. اما آن قدر قطور است که ناچارم به کمی از آن قناعت کنم.

جوان پرشورا! هویت تو تشکیل شده از هویت «ایرانی-اسلامی». هویت ایرانی‌ات قبل از اسلام آن قدر قوی بود که با جان و دل اسلام را پذیرفت و ماندگارتر شد. در تمام فرهنگ‌ها بعد از ورود اسلام و یا هر فرهنگ دیگری، زبان‌شان تغییر کرد، ولی زبان ما فارسی ماند و این ماندن هم از جاودانگی هویت ایرانی ماست.

● تو جوانی هستی که خودت را شناخته‌ای، از مرحلهٔ معرفت خودت گذر کرده‌ای و حالا باید به شناختی دیگر بیندیشی. کدام شناخت؟ برایت می‌گویم.

شناخت آنچه در آن زندگی می‌کنی، گذشته‌ات، خانواده‌ات، فرهنگت و تاریخ. همهٔ این‌ها هویت ملی تو را تشکیل می‌دهند. تو جوانی ایرانی هستی، با تعلق خاطر به سرزمین، به تاریخ غرورآفرینت، و هر آنچه هویت ایرانی - اسلامی توست.

می‌خواهیم این هویت را بشناسیم. این گنج خاطرات را، مثل کتاب‌های نسخهٔ خطی که گران بها هستند، ورق بزنیم. شناخت هویت ملی مفید است. می‌پرسی چرا؟ برای اینکه بدانی به چه جایی متعلق هستی و به چه چیزهایی تعهد داری. بله، تو به عنوان ثمر این هویت با تاریخ تمدن چندین هزارساله، وظایفی داری. ولی ابتدا می‌خواهم از هویت ملی حرف بزنم تا قدمت و ارزش آن را بیشتر متوجه بشوی. اما شاید عده‌ای باشند که بگویند این‌ها مهم نیست. صدایش را در نیاور.



هویت‌مان برایت بگویم، ساعت‌ها باید بنویسم.

ولی همه آن‌ها اشتراکاتی داشتند و آن خانواده بود. هویت فرهنگی ما ریشه در خانه دارد؛ در خانواده و در مادر و پدر؛ در دامن مادرانی صبور، با دامانی پاک و آموزه‌های مذهبی، و در اصلاتی قوی و پدران غیرتمند، دلیر و ایثارگر.

حالا که تا حدودی کتاب گران‌بهای هویت ملی‌ات را ورق زدی، می‌خواهم به تو بگویم برای حفظ آن چگونه وارث گذشتگان نیک‌فرجام خودت باشی. چگونه در کسب اعتلای آن بکوشی و تو نیز نامی در میان آن نام‌ها در کتاب هویت ملی‌مان باشی.

ابتدا باید خودت را تقویت کنی؛ یعنی علمت را و اطلاعاتت را بالا ببری. با شناختی که از هویت پیدا کردی، باید در جهت حفظ آن در همه عرصه‌ها بکوشی. در درجات علمی، جهانی شوی و وارث علوم شوی که نسل به نسل از دانشمندان ایران زمین به تو به ارث رسیده است. از خاک آب و اجدادی‌مان، مانند هویت مادر، دفاع کنی و برایش غیرتمندانه بجنگی. باید در عرصه جهانی، به عنوان جوانی ایرانی، الگو و شاخص باشی. ذره ذره جواهرات خاکت، همان جغرافیای سرزمینت، برای تو ارزشمند باشد و دست اجانب را از آن کوتاه کنی.

کاری کنی کارستان! نمونه یک جوان ایرانی باشی که در عرصه‌های بین‌المللی می‌درخشد و هر روز بر توانت، قدرتت، علم و ایمان و آگاهی‌ات بیشتر اضافه کنی. بکوشی وارث ارزش‌های جاودانه ایران باستان و انقلاب اسلامی باشی.

تومی توانی؛ جوان ایرانی.

حالا اختیار با توست که صدایش در بیاید یا نه

ارادتمند: دوستت

م.ب

اسلام و انقلاب هویت ما را مستقل و آزاد، بدون وابستگی به اجانب، تقویت کردند. این تقویت همان شد که هویت ما همین حالا به عنوان فرهنگی چندین هزارساله، هنوز بدون دست‌خوردگی و نفوذ فرهنگ‌های مهاجم، باقی مانده است. این آسان نبوده در طول سال‌هایی که از فرهنگ و تمدن ما گذشته، رمزاین ماندگاری‌ها، فداکاری، از خودگذشتگی و ایثار بوده است. از دوران باستان، سرداران نیرومند و با غیرت ایرانی، دلیر مردانی برای این خاک خون دادند تا دفاع مقدسی که قطره قطره خون جوان‌ها در ورق‌های این کتاب جاودانه بماند. دلیرانی مثل سیزده ساله‌هایی که با رشادتشان، نشان رهبری یک هویت را بر سینه چسبانده، و نگذاشتند ذره‌ای از خاک پاک سرزمینت همان گنج هویت، به دست دزدان هویت و فرهنگ بیفتد.

از هویت فرهنگی‌ات بگویم، با نیکانی باهوش، دلیرانی عاقل، دانشمندانی شاعر، فیلسوفانی علامه، مکتشفانی مؤمن، مخترعانی صبور، همه آن قدر جاودانه که تمدن ایرانی اسلامی‌ام از شعر و هنر و علم در جهان رسوخ یافته و عالمان و شاعران و آزادگان از هر قومیت و سرزمین، به این حقیقت معترف‌اند. اگر بخواهم از جواهرات ارزشمند کتاب



درس‌های ما کجای زندگی ماست

محمد رضا میرزایی

ممکن است سؤال‌هایی از این دست همواره ما را آزار دهند که: «بعضی از درس‌هایی که می‌خوانیم چه فایده‌ای برای ما دارند؟!» یکی ممکن است به فرمول‌های ریاضی ایراد بگیرد، دیگری به تاریخ، یکی به جغرافیا و...

در پاسخ باید بگوییم مسیر رشد و آموزش انسان فرایندی است که باید کامل شود. بله ممکن است همه فرمول‌های ریاضی به درد کسی که مثلاً قصد دارد پزشک شود نخورد، یا دانستن اینکه فلان پادشاه قبلاً چه کرده است، فایده‌ای برایش نداشته باشد، اما باید توجه داشت:

۱. کتاب‌ها را عمومی می‌نویسند و نمی‌شود مثلاً برای هر نفر، با توجه به سلیقه، علاقه و استعدادی که دارد کتاب خاص نوشت. در این صورت باید برای هر کتاب هم دبیر خاصی گذاشت تا درس‌ها را تدریس کند. بیشتر محتوای کتاب‌های درسی زمینه و پایه‌ای است برای انتخاب بهتر رشته در دانشگاه یا حتی انتخاب شغل.

۲. خواندن برخی از درس‌ها واقعاً ضروری است؛ مثل تاریخ. تاریخ برای عبرت است. **امام علی (علیه السلام)** در بخشی از خطبه ۱۹۲ «نهج البلاغه»، پس از بیان عوامل پیروزی و شکست اقوام پیشین، انگشت روی مصداق‌های عینی این مطلب می‌گذارد و سرگذشت فرزندان **اسماعیل و اسحاق**، و بنی اسرائیل را به آن‌ها نشان می‌دهد تا از آن عبرت بگیرند، و می‌فرماید: «حال که چنین است از سرنوشت فرزندان اسماعیل و اولاد اسحاق و یعقوب، درس عبرت بیاموزید، و چقدر احوال امت‌ها یکسان و سرنوشت‌ها شبیه یکدیگر است.»

امام (علیه السلام) به آن‌ها توصیه می‌کند از مقایسه حال خود با پیشینیان، عوامل پیروزی را از شکست بشناسند و در دام شیطان، هوای نفس، تعصب و غرور گرفتار نشوند. اگر گذشته را فراموش کنیم دچار تکرار تاریخ می‌شویم که شاید مطلوب ما نباشد. نمونه آن در

وضعیت فعلی هم دیده می‌شود. برخی از مردم که زمان گذشته را هم درک کردند، دائم از مشکلات گلایه می‌کنند و اصلاً فراموش کرده‌اند هدف انقلاب چه بوده است. اگر همه دچار چنین وضعی شویم، قطعاً گرفتار عذاب الهی می‌شویم و دوباره وضع سابق تکرار و حاکمان فاسد بر ما مسلط می‌شوند.

جغرافیای کشور ما هم مهم است. برای حفظ آب و خاک و محیط زیست باید جغرافیای کشور خود را بشناسیم و با منابع و کمبودهای کشور آشنا شویم تا شاید روزی بتوانیم بخشی از مشکلات آن را حل کنیم یا بر مشکلاتش اضافه نکنیم. به هر درسی نگاه کنیم می‌توانیم نقاط قوت آن را دریابیم. ضمن اینکه حتی اگر نیازی به دانستن آن‌ها نداشته باشیم، حداقل پلی هستند برای عبور ما و پیشرفت. بنابراین تلاش کنیم بدون گله‌گزاری، با تمام توان از روی این پل بگذریم تا به آرزوهایمان برسیم.

شرح من

معصومه زارع

بوی گلاب از روی گل معنا گرفته
سجاده‌ام عطر نمازم را گرفته

من غیرت جوشیده در رگ‌های گُردم
من قهرمانی را به خوزستان سپردم

اهل خلیج فارس، مرد تنگه هستم
بر روی نامردان در این خانه بستم

اینجا خدا جاری‌ست در لبخند مادر
بابا دلش تنها بود در بند مادر

دستان پیچک، حلقه دور گردن یاس
لالایی مهتاب، اینجا غرق احساس

اینجا گیاه هرز معنایی ندارد
آزادی بی‌مرز معنایی ندارد

ایران اگر خانه است، مردم خانواده
بی‌خانواده خانه معنایی ندارد

دریا بدون آب که معنا ندارد
تلخی که اصلاً در عسل‌ها جا ندارد

ایرانی‌ام من، ریشه در این خاک دارم
قصد سفر از خاک تا افلاک دارم

از نسل سلمانم، پیمبر را ندیدم
او را غلامم، گرچه قنبر را ندیدم

نور حیات از ساحت قرآن گرفتم
من از قنوت مادرم سامان گرفتم

از جنس سرسبزی جنگل‌های گیلان
در لابه‌لای بوسه‌های نرم باران

موسیقی رنگم میان دارقالی
در تاروپود نقشه گل دارقالی





چطوری من بدم احساسمو شرح؟

مهدی استاد احمد

می‌گن از بس که کردی کنده کاری ...
... روی نیمکت، تونیستی بچه‌ای خوب
ولی من واجد نوعی نبوغم
تو خاتم کاری و تو کار با چوب

اگر طرحی کشیدم رو روپوشم
فدات شم من! نزن لطفاً تو گوشم!
اگر که می‌زنی هم عب نداره
ولی لطفاً نزن وصله به هوشم

بهم می‌گن «تو بی‌نظمی و شیطان
تحرک داری وقتی تو کلاسی»
اگر که کشف، استعداد بنده ...
... بشه، می‌شم یه ژیمناستِ اساسی

می‌گن توی کلاس نیستش حواست
همه‌ش در حال پرواز خیالی
قریحه‌م کشف اگر شه، روزی شاید
بشم یک داستان پرداز عالی

می‌گن دفتر کتابت نیست مرتب
کشیدی بس که این ور اون ورش طرح
ولی من ذوق نقاشیم زیاده
چطوری من بدم احساسمو شرح؟

دلشوره کنکور

مصطفی اراکی

ارسلان خرم و خندان و غزل خوان، پی آینده خود بود که یک هو دلش از شدت دلشوره کنکور، نه یک خرده که بدجور نمکزار شد. آنگاه از این نخل شکر بار فقط یک نی باریک به جا ماند و نواهای تراژیک، که در عرصه کنکور چه سخت است رقابت.

طفلك از غلظت دلوپسی و دلهره بد در هچل افتاد به طوری که در اجزای وجودش خلل افتاد و پس از نیل به غمباد، ندا داد که ای قوم به نیت رفته کجایید! به یاری بشتابید! چه شد رسم خوشایند مواسات و حمایت.

و چنین شد که عمو مرحمت و خاله پریچهره و دایی کرم و عمه صنوبر، همه از غصه این فرد ملولیده و ژولیده، مکدر، گل و شیرینی و کمپوت خریدند و دوییدند به دیدار و عیادت؛ نه ببخشید به تشخیص و به تجویز و طبابت.

خاله جان گفت شنا داخل یک حوض پراز فسفر و گوگرد فقط راه مداواست. عمو گفت که این نسخه و تجویز چه بی جاست که شیرابه پلک چپ تمساح نخودرنگ، فقط راه علاج است که در ساحل عاج است. سپس عمه به حرف آمد و فرمود کمی صبر! قرار است که کنکور به کل حذف و فراموش شود تا همه بی دل نگرانی به فراگیری و تحصیل بکوشند؛ دل آسوده و راحت.

پسر قصه ما دیر زمانی است که یک مرد میان سال و بداحوال و گرفتار ملال است و هنوز از غم کنکور که برجاست، پراز ناله و آه است و شکایت.



حق انتخاب با خودمه

این نفس محیط
تربیتی، محیط مدرسه
و ارتباط معلم و شاگرد و
دانش آموزان است که اثر
تربیتی دارد



حسین حق پناه

باید حریم خصوصی ام را حفظ کنم و از مهارت های حل مسئله برخوردار باشم. **سواد رسانه ای کافی نیست، اما لازم است.**

چرا که حریم خصوصی معنای دیگری پیدا کرده است و گفت وگوهای جوانان در فضای مجازی محدودیتی ندارد.

وقتی درباره رسانه های دیجیتال یا فرهنگ فناوری حرف می زنیم، فقط با ابزار روبه رو نیستیم، بلکه با تغییر سبک زندگی مواجه هستیم و به مهارت های زندگی در دنیای دیجیتال می رسیم. دال مرکزی سواد رسانه ای تحلیل پیام است، اما با چیزی فراتر از تحلیل مواجه می شویم. ما اینجا نیازمند اقدام، عمل و کنش هستیم که فقط تحلیل و تولید نیست. در دنیای دیجیتال باید هویت را تعریف کنیم و هویت یابی خود را در دنیای دیجیتال ارتقا بدهم.

اگر در خصوص
این موضوع سؤالی دارید و
می خواهید آقای حق پناه به شما
پاسخ بدهند، حتماً به کانال رشد
جوان در پیام رسان شاد مراجعه
کنید.
پرسش های دقیق

تقویت قدرت
خودآگاهی، شایستگی،
اعتماد به نفس، عزت
نفس و بسیاری از
دارایی‌های نوجوان در
بستر اصلی خانواده
شکل می‌گیرند

بخشی از نقش‌پذیری و مسئولیت‌پذیری جوان از طریق محله اتفاق می‌افتد. در گذشته مسجدها نقش پررنگی داشتند، اما در حال حاضر، شما به عنوان یک جوان و یا یک نوجوان، چطور در محله نقش‌آفرینی می‌کنید؟

یکی از ویژگی‌های محله و دنیای دیجیتال مشارکت است و این تلاقی ارزشمندی محسوب می‌شود. باید از محله و نهادهای محلی استفاده کرد تا فعالیت‌های مجازی در دنیای واقعی هم اتفاق بیفتند. در این صورت مسئولیت‌پذیری جوان افزایش پیدا می‌کند. تمرکز محله‌ها و حتی مدرسه‌ها باید روی کلیدواژه مسئولیت‌پذیری جوان و خودآگاهی جمعی باشد. نسل شما اگر گروه‌های محلی و اجتماعی، و مشارکت واقعی را تجربه کند، خودش به دنبال این مسائل می‌آید و تلاش می‌کند که جامعه را بسازد.

همه نهادهای باید در خدمت خانواده باشند، چون خانواده تقدم و اولویت دارد. خانواده‌ها موظف به تربیت و رشد فرزندان و نسل آینده جامعه هستند. نهادهای باید برای شما امکان انتخاب، اختیار و مسئولیت‌پذیری صحیح ایجاد کنند. فضایی را برای تجربه و دست‌یافتن به پیامدهای تجربه به وجود آورند تا به شما احساس شایستگی، ارزشمندی و اختیار بدهند. البته شما هم باید در این راه تلاش کنید.

شاید بهتر است این سؤال را از خودمان بپرسیم:

آیا فناوری‌های دیجیتال که نسل شما را متمایز کرده است، به پایان مدرسه منجر خواهند شد؟ خیلی از کارکردهای مدرسه را می‌توان به فضای مجازی یا به رسانه‌ها و نهادهای دیگر انتقال داد، اما کارکردهای تربیتی آن رانمی‌شود منتقل کرد. شاید آموزش‌های فردی جایگزین شوند، اما قابلیت‌های اجتماعی را با ابزارها نمی‌توان ارتقا داد. بنابراین این نفس محیط تربیتی، محیط مدرسه و ارتباط معلم و شاگرد و دانش‌آموزان است که اثر تربیتی دارد.

یکی از چالش‌های شما جوانان با خانواده‌ها «گفتمان قدرت» است.

با وجود فناوری‌های نوظهور، جامعه‌پذیرکردن نوجوانان دچار چالش می‌شود. حریم خصوصی معنای دیگری پیدا کرده و حضور نوجوان و جوان در فضای مجازی افزایش یافته است. زبان به عنوان قدرتمندترین ابزار هویت‌یابی، دچار تحول شده است. جوان مسلح است به زبانی که والدین کمتر با آن ارتباط برقرار می‌کنند. در حالی که در تاریخ برعکس بوده است.

این ابزارهای پیشرفته به احساس ناکافی بودن والدین منجر می‌شوند. این یکی از مهم‌ترین چالش‌ها و آسیب‌هاست. اینجاست که سواد رسانه‌ای به کار والدین می‌آید، چون آن‌ها را از احساس ناکافی بودن نسبت به دنیایی که فرزندان‌شان در آن زیست می‌کنند، بیرون می‌کشد. متولی اصلی تربیت، خانواده است. **تقویت قدرت** خودآگاهی، شایستگی، اعتماد به نفس، عزت نفس و بسیاری از دارایی‌های جوان در بستر اصلی خانواده شکل می‌گیرند.

آیا روبات‌ها مدیریت دنیا را در دست می‌گیرند؟

خطرها و چالش‌های هوش مصنوعی
محمد رضوانی



حاضر باش ناظر باش



تأثیر بر اشتغال: شغل‌های از دست رفته

یکی دیگر از چالش‌های هوش مصنوعی، تأثیر آن بر بازار کار است. سامانه‌های (سیستم‌های) هوشمند می‌توانند بسیاری از وظایف انسانی را با سرعت و دقت بیشتری انجام دهند. این پیشرفت ممکن است باعث از بین رفتن شغل‌های سنتی شود؛ به ویژه در حوزه‌هایی مانند تولید، حمل‌ونقل و حتی خدمات مشتریان. اگرچه هوش مصنوعی می‌تواند فرصت‌های جدیدی نیز ایجاد کند، اما نگرانی در مورد بیکاری گسترده همچنان پابرجاست.

«هوش مصنوعی»^۱ به سرعت در حال پیشرفت است و زندگی ما را در بسیاری از زمینه‌ها تغییر داده است. از دستیارهای عمومی، مانند «چت‌جی‌پی‌تی»^۲ و «گوگل جیمینای»^۳ گرفته تا خودروهای خودران و روبات‌های صنعتی، هوش مصنوعی به ابزاری کلیدی در دنیای امروز تبدیل شده است. اما آیا این پیشرفت‌ها خطری برای بشر ایجاد می‌کنند؟ آیا امکان دارد روبات‌ها مدیریت (کنترل) دنیا را در دست بگیرند؟ در این مقاله، به چالش‌ها و خطرهای احتمالی هوش مصنوعی می‌پردازیم و سعی می‌کنیم به این پرسش‌ها پاسخ دهیم.

چالش اصلی: نداشتن درک کامل از هوش مصنوعی

بسیاری از مردم به درستی نمی‌دانند هوش مصنوعی چگونه کار می‌کند. این ناآگاهی سبب شکل‌گیری تصوراتی نادرست می‌شود؛ از جمله اینکه ممکن است روبات‌ها احساسات انسانی پیدا کنند یا به دنبال سلطه بر دنیا باشند. در حالی که هوش مصنوعی حاصل نوعی برنامه‌نویسی پیشرفته است که بر اساس الگوریتم‌های ریاضی و داده‌های عظیم عمل می‌کند و فاقد احساسات یا انگیزه‌های انسانی است.

خطر از دست دادن اختیار و تسلط

یکی از نگرانی‌های واقعی در مورد هوش مصنوعی، امکان از دست دادن اختیار این فناوری و تسلط بر آن است. اگر یک نظام بسیار پیشرفته هوش مصنوعی ایجاد شود که بتواند خود را بهبود ببخشد، ممکن است دانش و توانایی‌های آن از فهم و مدیریت انسان فراتر رود. چنین پدیده‌ای به عنوان «هوش مصنوعی فوق‌هوشمند» شناخته می‌شود و می‌تواند مشکلاتی جدی ایجاد کند؛ به ویژه اگر هدف‌های آن با هدف‌های انسانی همسو نباشند.

مشکلات اخلاقی و تبعیض در تصمیم‌گیری

هوش مصنوعی بر اساس داده‌هایی که به آن داده می‌شود، عمل می‌کند. اگر این داده‌ها دارای تبعیض یا نقص باشند، سامانه‌های هوش مصنوعی نیز تصمیماتی ناعادلانه خواهند گرفت. برای مثال، سامانه تشخیص چهره در برخی موارد در تشخیص افراد دارای رنگ پوست تیره‌تر دچار خطا شده‌اند. این گونه مشکلات اخلاقی ممکن است به بی‌اعتمادی عمومی به این فناوری بینجامد.

روبات‌های نظامی و جنگ‌های هوشمند

یکی از خطرات جدی هوش مصنوعی، استفاده از آن در تسلیحات نظامی است. کشورهای در حال توسعه دارای روبات‌های نظامی و سامانه‌های جنگی هوشمند هستند که می‌توانند به طور خودکار تصمیم بگیرند. اگر این سامانه‌ها دچار نقص شوند یا به دست افراد نادرست بیفتند، پیامدهای آن می‌تواند فاجعه‌بار باشد. از این رو، نظارت و مقررات بین‌المللی در این حوزه ضروری است.

جمع‌بندی

هوش مصنوعی دارای ظرفیت‌های فوق‌العاده‌ای است، اما مانند هر ابزار قدرتمندی، می‌تواند خطرهایی نیز داشته باشد. ازدست‌دادن تسلط بر آن، تبعیض در تصمیم‌گیری، و تأثیر آن بر اشتغال، از جمله چالش‌های واقعی این فناوری هستند. اگرچه احتمال اینکه روبات‌ها اختیار و تسلط بر دنیا را به دست آورند بسیار کم است، اما نباید این خطر را نادیده بگیریم. با مدیریت هوشمندانه و توسعه اخلاقی می‌توانیم آینده‌ای بسازیم که در آن هوش مصنوعی به جای تهدید، یک فرصت باشد.

پی‌نوشت‌ها

Artificial intelligence.
Chat GPT.
Google Gemini.

فرانامه‌های (سناریوهای) آخرالزمانی: روبات‌ها دنیا را تسخیر می‌کنند؟

سؤال اصلی بسیاری از مردم این است که: «آیا ممکن است روبات‌ها روزی اختیار (کنترل) دنیا را در دست بگیرند؟ اگرچه این ایده بیشتر در فیلم‌های علمی-تخیلی دیده می‌شود، اما دانشمندان و متخصصان نیز نسبت به برخی خطرات بلندمدت هشدار داده‌اند. برای مثال، اگر یک سامانه هوش مصنوعی با هدف‌های ناسازگار با بشریت توسعه یابد، ممکن است مشکلات جدی به وجود آورد. اما چنین فرانامه‌هایی بسیار دور از واقعیت فعلی هستند و به پیشرفت‌های عظیمی در فناوری نیاز دارند.

نقش انسان در مدیریت هوش مصنوعی؟

بزرگ‌ترین چالش پیش روی ما این است که اطمینان حاصل کنیم هوش مصنوعی در خدمت بشر باقی می‌ماند. به این منظور به مقررات و نظارت دقیق بر توسعه این فناوری نیاز داریم. متخصصان باید اصول اخلاقی و حقوقی را در طراحی و استفاده از سامانه‌های هوش مصنوعی رعایت کنند. همچنین، آموزش عمومی در مورد نحوه عملکرد هوش مصنوعی می‌تواند به کاهش ترس‌ها و سوء تفاهم‌ها کمک کند.

آینده‌ای امیدوارکننده یا ترسناک؟

هوش مصنوعی، مانند هر فناوری دیگری، یک ابزار است. اینکه این ابزار به نفع بشر عمل کند یا به ضرر آن، به نحوه استفاده ما از آن بستگی دارد. با توسعه مسئولانه و نظارت مناسب می‌توانیم از هوش مصنوعی برای حل مشکلات بزرگی مانند تغییرات آب‌وهوایی، بیماری‌ها و فقر استفاده کنیم. در عین حال، باید از خطرهای احتمالی آن آگاه باشیم و برای جلوگیری از آن‌ها بکوشیم.





متعادل بدن به صورت احساس سبکی و نشاط بروز می‌کند.

۲. دفع به موقع مدفوع و ادرار: هنگام احساس دفع ادرار یا مدفوع سریع خود را به دست شویی برسانید و ادرار و مدفوع را نگه ندارید.

۳. حمام: حمام کردن فرصتی است برای بازشدن منافذهای پوستی، دفع مواد زائد روی پوست و افزایش گردش خون محیطی. پس به دوش فوری عادت نکنید. با شکم پر یا خالی به حمام نروید. بعد از حمام، مو را به خوبی با حوله خشک کنید.

۴. مسواک: مسواک زدن نقش عمده‌ای در حفظ سلامتی دهان و دندان‌ها دارد. حفره دهانی که شروع هضم غذا از آنجاست، اگر پاکیزه نباشد، می‌تواند فرایند هضم را تحت تأثیر قرار دهد. حداقل شب‌ها مسواک بزنید؛ هرچند مطلوب این است که بعد از هر وعده غذایی مسواک بزنید و حداقل یک بار در روز از نخ دندان استفاده کنید.

اصل پنجم: آب و هوا

هوای خوب و رعایت کردن اصول سلامتی با توجه به مزاج در آب و هواهای متفاوت در حفظ سلامتی مؤثر است. در این زمینه به چند نکته توجه کنید:

۱. برای رفتن به پارک و فضای سبز برنامه ریزی کنید.

۲. از بوی گل‌ها و میوه‌ها و اثرات مفید آن‌ها در سلامتی استفاده کنید. مثلاً هر وقت می‌خواهید سیب بخورید آن را بو کنید، از بوی سیب لذت ببرید و بعد آن را بخورید. اسپری گلاب در محیط خانه، کاشتن چند بوته نعنا یا اسطوخودوس یا گل محمدی در باغچه یا گلدان هم کمک می‌کند از عطرها طبیعی در محیط خانه بهره ببرید. به استفاده از بوکردن برای درمان «رایحه درمانی» (آروماتراپی) می‌گویند.

۳. با توجه به ویژگی‌های مزاجی، در هر فصل غذاهای مناسب آن فصل باید خورده شوند. مثلاً در تابستان از خوراکی‌هایی مثل کدو، آلو، ماست و غذاهای سبک مثل آش سبزی، سوپ جو و سبزی‌های پخته بیشتر بخورید.

دیدگاه طب ایرانی

حفظ سلامتی و سبک زندگی صحیح

دکتر زهرا صالحی

در مبحث قبل توضیح دادیم که برای سالم بودن باید ورزش کنیم، خواب خوبی داشته باشیم و اصول غذا خوردن را رعایت کنیم. در این مقاله با سه اصل دیگر سلامت آشنا می‌شوید: دفع مواد زائد؛ آب و هوا؛ وضعیت روحی-روانی.

اصل چهارم: دفع مواد زائد

منظور از مواد زائد عمدتاً ادرار، مدفوع و عرق است. اگر فردی به اندازه کافی غذا بخورد ولی دفع مدفوع، ادرار یا تعریق کافی نداشته باشد، دچار مشکل خواهد شد. همچنین اگر فردی غذای کافی بخورد ولی بیش از اندازه دفع مدفوع، ادرار یا تعریق داشته باشد، او هم به زودی دچار مشکل خواهد شد.

چند پیشنهاد برای اینکه مواد زائد بهتر دفع شوند:

۱. ورزش (فعالیت بدنی) و ماساژ: هنگام ورزش و حتی ماساژ، گردش خون در محیط بدن و همچنین عضلات افزایش می‌یابد و تعریق اتفاق می‌افتد و بسیاری از مواد زائد، از طریق پوست دفع می‌شوند. همچنین با ورزش و فعالیت بدنی دفعات تنفس نیز افزایش می‌یابد و بخش دیگری از مواد زائد بدن از طریق تنفس دفع می‌شوند. بعد از اتمام ورزش حالت



چند نکته مهم

۱. از ورودی‌های زیاد یا منفی به ذهن پرهیز کنید. دیدن فیلم‌های ترسناک، ناراحت‌کننده و نامناسب برای سن شما، شنیدن آهنگ‌های خاص (پراز سرو صدا، با محتوای نامناسب و القاکننده ناامیدی و افسردگی) و اخبار منفی، همراهی با دوستان نامناسب و استفاده بیش از اندازه از تلفن همراه، اینترنت، رایانه و بازی‌های رایانه‌ای به روح و روان شما صدمه خواهند زد.

۲. ارتباط معنوی صحیح برقرار کنید. ارتباط معنوی صحیح برای انسان لازم است، چرا که تأثیر فوق‌العاده‌ای بر بعد مادی انسان و حفظ سلامتی دارد. ارتباط معنوی موجب نشاط و حرکت انسان می‌شود و او را در مقابل بیماری‌ها و سختی‌ها بیمه می‌کند. رفتن به هیئت‌های مذهبی و مسجدها، و زیارت مکان‌های مقدس را در برنامه هفتگی خود قرار دهید.

۳. با والدین روابط صمیمی، خوب و سالمی داشته باشید و مشکلات خود را با آن‌ها در میان بگذارید. در مورد احساسات خود با والدین صحبت کنید.

۴. برای داشتن زندگی شاد و تفریح‌های سالم برنامه‌ریزی کنید. دیدن دوستان خوب و اقوام شادی‌آور است. شادی معتدل سبب تقویت رشد، دفع بیماری و اصلاح مزاج می‌شود.

۵. در انجام کارهای منزل همکاری کنید. از نیروی جسمی و فکری خود در کمک به افراد خانواده استفاده کنید.

۶. در آپارتمان خود گلدان گل داشته باشید و به آن رسیدگی کنید.

اما در زمستان از غذاهای سنگین مثل غذاهای گوشتی، آبگوشت، نخود پخته و نوشیدنی‌های گرم بیشتر استفاده کنید.

۴. ترجیح دارد در ایام آلودگی هوا کمتر از منزل خارج شوید. مصرف مایعات بیشتر و همچنین نوشیدنی‌هایی مثل آب سیب و آب عسل مناسب است، اما مصرف انواع شور و غذاهای دیرهضم و سودازا که در پرهیزهای غذایی توضیح داده شدند، مناسب نیست.

اصل ششم: سلامت روح و روان

اثر حالت‌های روحی و روانی در انسان سریع است. حالت‌های روحی و روانی مانند خشم، نگرانی، غم، خجالت و ترس بخشی از اعمال طبیعی بدن هستند و بروز هریک از این حالت‌ها موجب تعادل در مزاج اصلی انسان می‌شود. افزایش و کاهش این حالت‌ها بر عملکرد اعضای بدن اثر دارد. خیلی از مشکلات جسمی منشأ روحی-روانی دارند.

چگونه به برنامه‌هایم پاییند بمانم؟

نرگس رئیسی (مهاجر)

۱ از برنامه‌ریزی بسیار ساده شروع کنید

برنامه‌ریزی اگر سنگین و پرحجم باشد معمولاً رها می‌شود. چون در دنیای واقعی انجام چیزی که روی کاغذ ثبت شده، وقت‌گیرتر و سخت‌تر است.

۲ روندی همیشگی و هدفمند داشته باشید

یعنی چند کار همیشگی را در برنامه‌ی روزانه داشته باشید که عادت به انجامشان کرده باشید. درضمن، این کارها موارد مشخصی باشند که شما را به سمت تحقق یک هدف تعیین شده ببرند. مثلاً خواندن یک کتاب را که باید شش درس آن را بخوانید، به شکل هدفمند در شش روز برنامه‌ریزی کنید. روند همیشگی یعنی اینکه هر روز یک درس از یکی از کتاب‌های خود را جزو برنامه دارید که روخوانی کنید.

۳ مقایسه نکنید

هرگز خود را با دیگر هم‌کلاسی‌ها و دوستان خود مقایسه نکنید. شما شخصیتی منحصر به خودتان هستید. همیشه بکوشید نسبت به دیروز خودتان بهتر باشید. در بسیاری موارد وقتی افراد خود را با بهتر از خود مقایسه می‌کنند، نسبت به تلاش خود دلسرد می‌شوند و برنامه خود را رها می‌کنند که این کار نتیجه و سرانجام ندارد.

۴ زمان را جدی بگیرید

بسیاری از ما کارها را تا لحظه‌ی پایانی جدی نمی‌گیریم. به محض اینکه باور می‌کنیم وقت تمام است، تازه تکاپو می‌کنیم. از روز اول برنامه‌ریزی زمان را جدی بگیرید و کارها را به تعویق نیندازید. اجرای برنامه‌ی سبک روزانه همیشه شدنی است.

۵ ناامید نشوید

در بسیاری موقعیت‌ها در اوج تلاش و کوشش ناگهان انسان باتری خالی می‌کند و به تصور اینکه تلاش‌هایش او را به نتیجه‌ی دلخواه نمی‌رسانند، ناامید می‌شود و کار را رها می‌کند. این فکر خیلی اشتباه است. همیشه به خودتان بگویید تا آخرین ساعت و تا آخرین لحظه دست از تلاش بر نمی‌دارم و کسی که یک ساعت بیشتر تلاش کند، نتیجه‌ای بهتر از کسی می‌گیرد که یک ساعت کمتر تلاش کرده است. تلاش همیشه نتیجه می‌دهد؛ به خصوص تلاش‌های پایانی.



۶ کامل‌گرای افراطی نباشید

این مورد هم جزو رایج‌ترین موارد است. افرادی که دارای این ویژگی هستند به شکل معمول صفر و صدی عمل می‌کنند. یعنی بسیار اتفاق می‌افتد که چون روز سوم طبق برنامه‌ریزی دقیق خود عمل نکرده‌اند، کلافه می‌شوند و به کلی برنامه را رها می‌کنند. در حالی که این نوسان در شروع با برنامه‌بودن بسیار طبیعی است. اگر به هر دلیل یک روز یا بخشی از یک روز نتوانستید به برنامه خود عمل کنید، اشکالی ندارد. از همان لحظه که به خود آمدید برنامه را ادامه دهید و کارها را پیش ببرید. همیشه انجام کار بهتر از به کلی انجام ندادن آن است. همیشه ۵۰ درصد کار یک روز را انجام دادن بهتر از اصلاً انجام ندادن آن با این نگاه است که یا باید صد درصد کارها را به انجام برسانم یا اصلاً امروز کاری انجام نمی‌دهم تا فردا.

۷ برنامه را مخصوص خود طراحی کنید

باید توجه کنید که برنامه‌ریزی شما با توجه و شرایط، موقعیت و ظرفیت وجودی شماست. برخی صبح‌ها بهتر درس می‌خوانند و برخی شب‌ها. برخی بعد از یک ساعت به استراحت نیاز دارند، برخی بعد از سه ساعت. منطبق با شرایط فعلی خود برنامه‌ریزی کنید. این گونه به برنامه خود بیشتر پایبند می‌مانید.

رعایت موارد فوق که خودتان می‌توانید نمونه‌های دیگری را هم به آن‌ها بیفزایید، به مرور کمک می‌کند به برنامه‌ریزی خود پایبند باشید و از این طریق هر روز بهتر از دیروز خودتان برنامه‌های ثبت شده را اجرایی و عملیاتی کنید.



نسیم اسدپور

مداد رنگی

چشمانش پرازاشک.

به یاد پدر می‌افتد. چقدر دلش برای او تنگ شده است. عموها به او نمی‌گویند پدر کجاست، می‌گویند مسافرت است. اما آلا، دختر همسایه‌شان، در گوشش آرام گفته که پدرش دست صهیونیست‌ها اسیر است. در فکر رفتن مادر است و نبود پدر. چیزی به شانه‌اش می‌خورد؛ زیتون است! زیتون باغ خودشان که برمی‌گردد سمت جده، لبخند می‌زند، نایلون مدادرنگی را بر می‌دارد. می‌رود می‌نشیند کنار نقاشی‌اش. شعر می‌خواند:

«کل صباح اغسل وجهی

هر روز صبح صورتم را می‌شویم

و آنظف اسنانی وانفی

و دندان‌ها و بینی‌ام را تمیز می‌کنم

کی ابدو نظیفامع صحبی

تا پیش دوستانم تمیز باشم.»

این شعر را از مامان **حنان** یاد گرفته بود، همان زمان که هنوز ننشسته بود داخل قاب عکس، با روبان سیاه.

خودش را رنگ می‌کند که جده دوباره صدایش می‌کند، به زبان خودش؛ به زبان بی‌زبانی. اشاره می‌کند تا نعیم برود پیش او.

نعیم می‌رود می‌ایستد جلوی جده. مادر بزرگ بافتنی سبزرنگ را روی تنه نعیم نگه می‌دارد و اندازه می‌گیرد و بعد

یک خط می‌کشد و خط را دایره می‌کند. بعد یک گردن و دو دست و دو پا. حالا مانده است دو چشم و دو ابرویش؛ آن‌ها را هم می‌کشد. مانده است موهای فر فری‌اش؛ آن‌ها را هم با خط‌های فر فری می‌کشد.

می‌خواهد برود از کنار طاقچه نایلونی را بردارد که مدادرنگی‌های قدونیم‌قدش را همیشه در آن می‌ریخت. دستی به موهای فر فری‌اش می‌کشد، سرش را می‌خاراند، زل می‌زند به روبه‌رو. به فکر فرو می‌رود. باید مادر بزرگ را هم بکشد. پشیمان می‌شود. دوباره شروع می‌کند به کشیدن خط‌هایی که صورت می‌شوند و چشم و ابرو، و گردن می‌شوند و بعد دوباره گرد می‌شوند؛ مثل گردی چرخ‌های چرخکی (ویلچری) که مادر بزرگش روی آن نشسته است.

هر بار که می‌خواهد خطی اضافه کند، سرش را بلند می‌کند و به مادر بزرگ نگاهی می‌اندازد و دوباره خط می‌کشد و می‌کشد و می‌کشد.

دو خط کوچک، میله‌های بافتنی در دست جده می‌شوند و چند خط که به هم وصل می‌کند، یک بلوز بافتنی می‌شود که هنوز آستین چپش کامل نشده است. هر بار هم که سرش را بلند می‌کند، مادر بزرگ لبخندی می‌زند، بی‌خبر از آنکه مدل نقاشی نو هشت ساله‌اش شده است.

حالا وقتش رسیده است که برود و مدادرنگی‌های قد و نیم‌قدش را از روی طاقچه بردارد و بیاید و نعیم و مادر بزرگش را رنگ کند. نگاهش به قابی می‌افتد که روی طاقچه است؛ قاب عکسی که مادرِ نیشسته در کنار شط را توی خودش جا داده است. مادر لبخند می‌زند، **نعیم** هم لبخند می‌زند به لبخند مادرش، اما وقتی نگاهش به روبان سیاه کنار قاب می‌افتد، لبخندش محو می‌شود و



یک آستینش را اندازه می‌گیرد؛ آستین راست و آستین دیگر را. آستین چپ هنوز کامل نشده. باید دوباره رج اضافه کند، به رج‌های قبل. باید باز هم ببافد تا این آستین کامل شود.

نعیم به سمت مادر بزرگ خم می‌شود، لپش را می‌بوسد، دوباره می‌رود سمت نقاشی. باید مادر بزرگ نقاشی هم را رنگ کند. رنگ می‌کند. حالا می‌ماند بافتنی. مداد سبز را بر می‌دارد، تنه لباس را سبز می‌کند، آستین راست را سبز می‌کند. جده سرش به بافتنی است و اضافه کردن رج به آستین کامل نشده‌اش. نعیم سرش به نقاشی است و رنگ کردن آستین کامل نشده که صدای چرخ‌آوا (آژیر) بلند می‌شود!

این صدا برایش آشناست. هر روز آن را می‌شنود و هر روز دست و پایش را گم می‌کند و هر روز هول می‌شود. به مادر بزرگ اشاره می‌کند. جده هم اشاره را می‌شناسد. نعیم بلند می‌شود. به سمت جده می‌رود. نقاشی زیر پایش چروک می‌شود. بافتنی از دست مادر بزرگ می‌افتد، نعیم می‌رود پشت سر چرخ (ویلچر).

دستان کوچکش را می‌چسباند به چرخ هُل می‌دهد. هل می‌دهد و باز هل. صدای چرخ‌آوا قرمز بلند و بلندتر می‌شود.

به چارچوب در می‌رسند. چرخ چرخ تکان نمی‌خورد! گیر می‌کند. نعیم هر چه توان دارد جمع می‌کند، هُل

می‌دهد، تکان نمی‌خورد، خم می‌شود. کاموای بافتنی پیچیده دور چرخ! جده هم خم می‌شود.

نعیم دست کوچکش را زیر چرخ می‌برد، جده هم دستان حنا زده کرده‌اش را، ولی رشته‌های کاموای چرخ باز نمی‌شود. مادر بزرگ تلاش می‌کند، نعیم ناامید می‌شود. دوباره می‌ایستد، هُل می‌دهد، اما بی‌فایده است. هُل می‌دهد، ناگهان صدای مهبلی بلند می‌شود! خودش را روی مادر بزرگ می‌اندازد. دستان کوچکش روی سر مادر بزرگ را می‌پوشاند، چشمانش را می‌بندد.

صدای خرد شدن شیشه را می‌شنود. چند لحظه اتاق پُر می‌شود از سکوت.

دود و خاک هوا را پُر کرده. نقاشی افتاده است روی زمین، کنار چرخ‌های چرخ. نسیمی از شیشه شکسته به داخل می‌آید و دور نقاشی چروک شده می‌رقصد. صدایی در اتاق نیست جز سکوت، سکوت، سکوت و قطره‌های بارانی که روی سقف می‌ریزد و قطره‌های خونی که از دست چپ نعیم روی نقاشی می‌چکد. آستین رنگ نشده بافتنی، سرخ شده است. چشمانش هنوز بسته است. سکوت اتاق را می‌شکند، کسی که فریاد می‌زند: «علی قید الحیاة! (زنده‌اند، زنده‌اند!)»

پاتوق

جوان



راز روزگار

فاطمه مقدم



درست پنج سال پیش، ۱۳ دی ماه،
حوالی ساعت ۷:۲۰ صبح، تهران
و تمامی شهرهای ایران، با خبری
مهیبلرزیدند!

خبر آن قدر سخت و سنگین بود که
ترکیه لبنان سوریه و پاکستان و... را
نیز درگیر کرده بود!

برخی گفتند کذب محض است!
برخی دیگر گمان کردند رد گم کنی یا
حتی آشوب یا فتنه داخل است. برخی دیگر از این خبر
با اطمینان سخن می گفتند. هر کسی با حال پریشان به
دنبال تکذیب خبر بود.

طولی نکشید که در همه جا این خبر پخش شد: «انا لله
و انا الیه راجعون» سردار رشید اسلام، سرباز ولایت، حاج
قاسم سلیمانی دعوت حق را لبیک گفتند و به درجه
والای شهادت نائل گردیدند.»

حالا تمام تنش ها و اضطراب ها به پایان رسیده اند و ما
مانده ایم و یک ایران بی حاج قاسم!

به راستی سردار شهید حاج قاسم سلیمانی چه کسی
بود؟

وقتی خبر شهادتش در رسانه ها منتشر شد، نام او برای
خیلی ها آشنا بود و برای خیلی ها نا آشنا!

اما درجه و مسئولیتش نشان از سال ها تجربه در سپاه
پاسداران داشت؛ سرداری که فهرست فعالیت ها و

افتخاراتش طولانی و شگفت انگیز است!

سرداری که در نیمه شب برای آرامش و امنیت من و امثال
من به شهادت رسید!

سرداری که تمام وصیتش ولایت بود!
و حالا قرار است ما بشویم شبیه حاج قاسم.

دوره آموزشی شبیه حاج قاسم را در پیشخوان
مرکز آموزش مجازی معارف انقلاب اسلامی (دفتر
حفظ و نشر آثار رهبر عزیزمان) دنبال کنید.

@mpfe-ir





پسرک بطری آبی از دریا پیدا کرد در چوبی اش را باز کرد و
با یک نامه مواجه شد که شرح نامه بدین قرار بود:

آدم خوش شانس سلام!

قطعاً و یقیناً تو برگزیده ای که داری این نامه رو می خونی!
چون قراره این نامه زندگیت رو از این رو به اون رو کنه!
قراره به جایی برسونمت که بی نیاز باشی؛ بی نیاز از همه
چی! مال، ثروت، تعلقات، و عشق و محبت و...
می خوام نقشه گنجی رو بهت بدم که پنهان پنهان پنهانه!
و هر کسی دنبال این گنج نمی ره، چون به دست آوردنش
سخته!

اما من اینجا تا این راه سخت رو برات راحت کنم. فقط
کافیه به هر چیزی که گفتم گوش بدی و عمل کنی تا
خوشبخت ترین خودت باشی...

**دوره آموزشی گنج پنهان را در پیشخوان مرکز
آموزش مجازی معارف انقلاب اسلامی (دفتر حفظ
و نشر آثار رهبر عزیزمان) دنبال کنید.**

ایران جای ماندن نیست!

می تونم هزار تا دلیل بیارم برای اینکه ایران نمونی...
به نظرت این دستاوردهایی که در ادامه می آرم، برای
کدوم کشور است؟ بهتر نیست بری تو کشوری که این همه
موقعیت داشته، ادامه تحصیل بدی؟!

کشوری که رتبه اول جهان تو ساخت رادیو داروست؛
اولین کشور جهان، در رشته جراحی قلب؛
اولین کشور منطقه در جراحی اعصاب؛
کشوری که موفق به انجام اولین پیوند موفقیت آمیز
دست تو خاورمیانه شد؛

کشوری که جزو شش کشور فرستنده موجود زنده به

فضا در جهان است؛

کشوری که رتبه چهارم را در رشته روبا تیک دارد؛
کدوم کشور؟!

نمی دونی؟

تو پیشرفت های آلمان و انگلیس را نگاه کن؟!

چرا این همه فرار مغزها داریم؟!

اصلاً تا حالا به مهاجرت فکر کردی؟!

چرا باید بمونی؟

چرا باید مهاجرت کنی؟!

آیا تو این مملکت به جماعت دانشمند و نخبه بها داده
می شه؟

اینجا چه فرقی با مردم عادی دارن؟!

این راسته که می گن: «نخبه یکی از مهم ترین ثروت های
انسانی کشور است...»؟!؟!؟!؟!؟!؟!؟!!

اصلاً گیرم داشمند شدیم، به چه دردی می خوره؟!
آخرش خب که چی؟!

می دونی داداش یا آجی گلم، لازمه بهت بگم، تمام اون
رتبه ها و مقاما و اینایی که برات گفتم، جلوی همه شون
بنویس **ایران**.

**دوره آموزشی قهرمان من را در پیشخوان مرکز
آموزش مجازی معارف انقلاب اسلامی (دفتر
حفظ و نشر آثار رهبر عزیزمان) دنبال کنید.**

نشانی کانال اطلاع رسانی دوره های مرکز آموزش
مجازی در پیام رسان ایتا:

@mpfe-ir



الهام رخشنده دوست

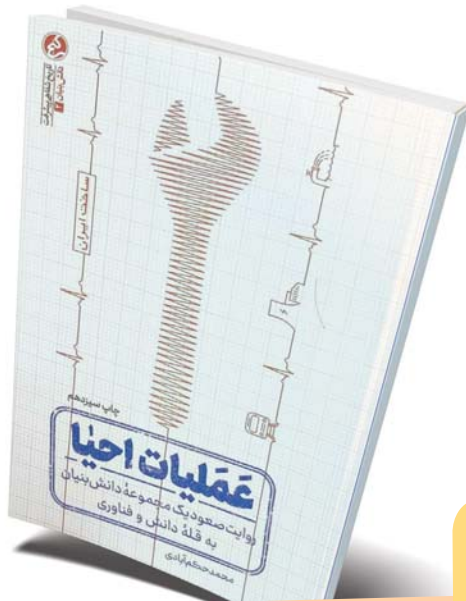
معرفی کتاب من می توانم!

همه به تغییر دادن دنیا فکر می کنند، اما هیچ کس به تغییر دادن خودش فکر نمی کند. شما کجای دنیا ایستاده ای و دوست داری به کدام هدف و آرزویت بررسی؟ چند بار زمین خورده ای و بلند شده ای؟ هر بار که آرزویت را تصور می کنی، صرفاً یک راه پر پیچ و خم و طولانی را می بینی که پایان آن در خیالت گم می شود؟ می دانستی تصور، خیال و امید مهم تر از دانش هستند؟!

آن دم که خیال کنی، «می شود» و برای «شدن» باید تلاش کنی. همه چیز در آخر درست خواهد شد و اگر هنوز درست نشده، معنایش این است که هنوز به آخر نرسیده است. تنها چیزی که باعث شکست تو در مسیرت می شود، دست روی دست گذاشتن است. جوان هایی مانند تو، برای ساخت ماشین های الکتریکی، به قطعه های وارداتی از کشورهای پیشرفته نیاز داشتند. برای آن ها مهم بود که بسازند و در فراز و فرودهای تحریم کاسه چه کنم، چه کنم دستشان نگیرند و کار تولید ماشین ها به وقفه نیفتد، ولی ...

هر وارداتی سود هنگفتی دارد که مبارزه با مافیای آن بی نهایت سخت و طاقت فرساست. این شرکت در آستانه تعطیلی قرار گرفت؛ همان بن بست هایی که سر راه شما هم آمده اند. آن جوان ها دست روی دست گذاشتند، بلکه دست بر زانوهایشان گذاشتند و یک یاعلی (ع) گفتند. الان موفق به طراحی و تولید الکتروموتورها و ژنراتورهای بزرگ صنعتی با استانداردهای جهانی شده اند و در برخی از محصولات هایشان جزو چهار پنج شرکت تولیدکننده در جهان هستند. آن ها هم می توانستند بگذرند و با عبارت «نشد، نتوانستیم» به کار پایان دهند.

روایت این جوانان با همه جزئیاتش در کتاب: «عملیات



احیا؛ روایت صعود یک مجموعه دانش بنیان به قله دانش و فناوری»، به قلم محمد حکم آبادی نقل شده و انتشارات راه یار آن را منتشر کرده است. جوان های کتاب درست شبیه شما بودند. روایت آدم هایی را که برای خواسته هایشان تلاش کردند و بارها و بارها به بن بست رسیدند ولی از پا نیفتند را زیاد خوانده ایم، پس چرا باز نشسته ای؟! بایست! حرکت کن!

حالا که کتاب را خوانده ای، برایمان فیلم معرفی آن را ارسال کن به نشانی:

پیام رسان شاد @roshd_javan

یا رایانامه: barresiasar@roshdmag.ir

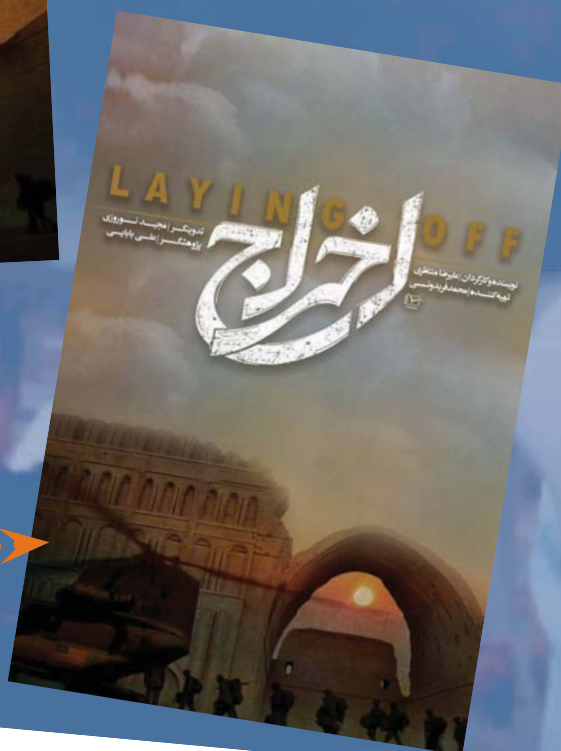
منتظران هستیم. دوستان! شما همچنین می توانید کتاب هایی را که نشان رشد یا تأییدیه آموزش و پرورش را دارند، از وبگاه samanketab.roshd.ir انتخاب و مطالعه کنید و فیلم معرفی کتاب را آماده سازید و برایمان بفرستید. ما آن را در کانال @roshd_javan پیام رسان شاد قرار می دهیم تا همه فرزندان ایران زمین ببینند.

مستند اخراج

مستند «اخراج» به موضوع پاسخ به چالش‌های تحقق وعده «انتقام سخت» و اخراج نیروهای آمریکایی از منطقه غرب آسیا پرداخته است. در این مستند ابعاد متفاوت تحقق این وعده به دقت مورد تحلیل و واکاوی قرار گرفته و از ابعاد و جنبه‌های گوناگون، زمینه‌های اخراج آمریکا از منطقه بررسی شده است. آقایان دکتر **فؤاد ایزدی، سعدالله زارعی و حسن شمشادی** از جمله کارشناسانی هستند که به تهیه و تولید این مستند ۳۰ دقیقه‌ای کمک کرده‌اند.



دوستان! پوستر اصلی این مستند، این طرح است. اما به دلیل **آزادی بیان** ظالمانه اینستاگرام! این نسخه پوستر در شبکه‌های اجتماعی منتشر می‌شود.





در پی گسترش تجمعات اعتراضی دانشجویان و استادان دانشگاه‌های آمریکا در حمایت از مردم مظلوم فلسطین و انتقاد به سیاست‌های این کشور در حمایت از جنایات رژیم صهیونیستی، یک استاد دانشگاه نیویورک پس از ۲۰ سال از دانشگاه اخراج شد.

به دنبال آزادی بیان!

سمت درستی

کدام طرفی؟



مایکل آیزن، سردبیر مجله علمی «ئی لایف»^۱ به دلیل تمجید از مقاله کنایه آمیز «پیاز» در مورد جنگ جاری بین اسرائیل با فلسطین و حمایت از این مطلب در اعتراض به مرگ غیرنظامیان فلسطینی اخراج شد. آیزن یهودی است...

در آمریکا هم دوران کاری ۱۸ ساله **دیوید ولاسکو** در مجله «نشست هنری» به صورت ناگهانی متوقف شد، زیرا او نامه‌ای را منتشر و در آن درخواست برقراری آتش بس کرده بود. هشت هزار هنرمند آن را امضا کرده بودند. برخی از امضا کنندگان این نامه می‌گویند مجموعه داران هنری آنها را تهدید کرده‌اند.



1- eLife



مایکروسافت دو کارمندی را که یک مراسم یادبود در دفتر مرکزی این شرکت برای فلسطینی‌های کشته شده در جنگ رژیم صهیونیستی در غزه، ترتیب داده بودند، اخراج کرد.

جاد ابوحمده، دانش‌آموز ۱۵ ساله آمریکایی-فلسطینی که در مدرسه‌ای در شهر «فورت لادردیل» ایالت فلوریدای آمریکا درس می‌خواند، در ۱۹ نوامبر (۲۸ آبان) به دلیل حمایت مادرش از فلسطین در شبکه‌های اجتماعی، از مدرسه اخراج شد. مادر او، دکتر ماها المصری که در همین مدرسه به عنوان معلم ریاضی مشغول به کار بود، به دلیل انتشار این مطالب از کار اخراج شد.



گوگل ۲۸ کارمند خود را که در اقدامات اعتراضی نسبت به قرارداد «پروژه نیمبوس»، در دفترهای این شرکت مشارکت کرده بودند، از کار برکنار کرد.

پروژه نیمبوس^۱ قراردادی ۱/۲ میلیارد دلاری بین شرکت‌های گوگل و آمازون با دولت و ارتش رژیم اشغالگر قدس است که در سال ۲۰۲۱ آغاز شد. این پروژه به دولت این رژیم امکان دسترسی به فناوری‌های پیشرفته در زمینه هوش مصنوعی و یادگیری ماشین می‌دهد که شامل تشخیص چهره و تحلیل احساسات است. پروژه نیمبوس با هدف ارائه یک راه‌حل جامع ابری برای استفاده دولتی، دفاعی و دیگر نهادهای اسرائیلی طراحی شده است. این قرارداد با اعتراض‌های گسترده کارمندان گوگل و جوامع حامی حقوق فلسطینیان روبه‌رو شده است، چرا که نگرانی‌هایی درباره استفاده از این فناوری‌ها برای نظارت و سرکوب بیشتر فلسطینیان وجود دارد.

تاریخ



مایکل آلن، استاد ارشد دانشگاه واشنگتن در سنت لوئیس از کار خود تعلیق شد. این اتفاق پس از آن افتاد که در «پارک تیج»، نزدیک دانشکده طراحی و هنرهای تجسمی سام فاکس، توسط نیروهای پلیس دستگیر شد. آن روز بیش از ۱۰۰ دانشجو و تعدادی از اعضای هیئت علمی، به دلیل شرکت در اعتراضات ضد اسرائیلی، توسط نیروهای پلیس دستگیر شدند.



1- Nimbus Project



خانه شماره ۳۳ خیابان جرج پاتن

ماجرای مربوط به خانه شماره ۳۳ در یکی از ایالت‌های آمریکا است؛ اتفاقاتی که ساکنان این ساختمان را به هم پیوند می‌زند. و شارو، مرد مرموز داستان ما و ماجراهای تلخ و شیرینی که حکایت از مسیری پر رمز و راز دارد.

معصومه جواهری

آسان است، اما ایستادن در تنهایی شجاعت می‌خواهد....»

من امروز در تنهاترین حالت ممکن باید قد علم می‌کردم و می‌ایستادم. بدون راهنمایی‌های ایرج، بدون مراقبت‌های خواهرانه‌ی شهرزاد و بدون دستان پرمهر مهلقا...

قلیم از به یادآوری نام مادرم با آن صورت گرد و مهربانش در هم فشرده شد. اشک داغی روی گونه‌ام سر خورد و تا عمق وجودم نفوذ کرد. ای کاش مادرم بود و باز مثل ایام کودکی به هنگامه‌ی سختی‌ها و فشارهای زندگی به دامنش پناه می‌آوردیم و او مثل همیشه برایمان سفره‌ی نذری پهن می‌کرد.

یک ترمه‌ی دانه اناری، ظرف بزرگ آش و حلوای طلایی‌رنگ معطرش. پدرم کنار سفره می‌نشست و سوره‌ی «یس» می‌خواند و مادرم زیرلب تکرار می‌کرد و من که از تر نبودم، به سفارش مادرم در دل صلوات می‌فرستادم. آن سفره و آن آش دوای تمام دردها و غم و غصه‌هایمان می‌شد. معجزه‌ی عشق بود، معجزه‌ی وحدت ما با هم، معجزه‌ی دعای مادرم که پدر را استوار می‌کرد که برای ادامه‌ی این زندگی برخیزد.

با همان حوله‌ی تن پوشم در اتاق‌ها سرگردان به دنبال نشانه‌های مادر رفتم. هر چه یادگار از مه‌لقا داشتم جمع کردم و روی همان میز گردوی چهار نفره مان گذاشتم. چند شمع نیمه سوخته داخل کشوی میز پیش‌آینه (کنسول) بود. شمع‌ها را بیرون کشیدم و به یاد مادرم روشن کردم.

- ماما کجایی؟! من و شهرزاد بیشتر از هر وقت دیگه بهت احتیاج داریم. برامون دعا کن...

صدای شهرزاد روی پیام‌گیر تلفن پیچید و من خودم را در میان لحاف سفید کتانم مچاله کردم. نای برخاستن نداشتم.

- الووو... حسام... الووو! خونه نیستی؟ حسام امروز مأمور بانک اومد دفتر و گفت تا آخر هفته حسابم بلوکه می‌شه. با من تماس بگیر...

صدای بوق گوش‌خراش پیام‌گیر و شهرزادی که طنین صدای مضطرب و خسته‌اش مرا ترساند. نمی‌دانم از شدت عفونت تب و لرز کردم یا از وحشت خبری که او داد. مغموم در میانه‌ی تخت نشستم و به دیوار سفید و یخ‌زده مقابلم خیره شدم.

تمام دارایی‌ام در این زندگی دو چیز بود: اول جواهری که حالا کیلومترها از من فاصله داشت و روزگاری نه‌چندان دور برای تأمین هزینه‌های تحصیل، خودش را بدهکار بانکی کرده بود، و دوم خانه‌ای که به وصیت پدرم حق نداشتم به شارو و یا هر قماش دیگری از جنس او در شهر بفروشم و از بخت بد من، نبض ملک در این ایالت در دست همین طایفه بود.

گمان کنم باران دیشب و آن ژاکت نازک کار خودش را کرده بود. تنم مثل کوره داغ بود. به‌زور خودم را از روی تخت پایین کشیدم و به حمام رساندم.

زیر دوش آب ناخودآگاه به یاد این جمله‌ی گاندی افتادم که ایرج همیشه تکرار می‌کرد: «ایستادن در میان جمعیت

من به یک میدان بزرگ رقابت با خودم و به رخ کشیدن توانمندی‌هایم شده بود.

قطعه موسیقی «پسر خورشید شاد» در خانه پخش می‌شد و من به یاد ایام خوش نوجوانی‌ام و عضویت در تیم هندبال دبیرستان، آلبوم عکس‌هایم را ورق می‌زدم. جشن فارغ التحصیلی سال دوم و آخرین عکس خانوادگی ما. من با کلاه لبه‌دار بزرگ مشکی‌رنگم، مه‌ل‌قا با یک کت‌ودامن ماکسی کرم و یک روسری بهاری با شکوفه‌های سفید و زرد بابونه، ایرج در یک کت‌وشلوار چهارخانه قهوه‌ای و سرمه‌ای، و شهرزاد با یک پیراهن چین‌دار آبی ملیح و یک ربان بزرگ کاربنی که دور موهایش پاپیون شده است، در قاپ نشسته‌ایم.

این داستان ادامه دارد...

ته گلیم به شدت می‌سوخت و تبم بیشتر شده بود. کمی شیر داغ و یک کروسان با کره بادام‌زمینی سهم صبحانه من شد. باید خودم دست‌به‌کار می‌شدم. یک آگهی حراج برای فروش خانه طراحی کردم و راهی خیابان شدم.

تمام مغازه‌های اطراف را زیر پا گذاشتم و ازشان خواستم اجازه بدهند آگهی را به شیشه یا دیوار پشت صندوق نصب کنم. کار ساده‌ای نبود. برای این کار مجبور شدم به برخی از فروشندگان باج بدهم و به برخی دیگر هم قول دادم در ازای این کار یک گزارش ویکی‌پدیای خوب از خودشان و حرفه‌شان داخل وبگاه بگذارم، اما در نهایت از خودم و تلاشم راضی بودم.

حوالی ساعت هفت کارم تمام شد. برای شام یک بیکن بوقلمون دودی و نان برشی (تست) سیبوس‌دار گرفتم و راهی ساختمان شماره ۳۳ شدم؛ خانه‌ای که حالا برای



جنگل

محمدرضا میرزایی

ممکنه که يك روز، براي گردش جايي مثل جنگل را انتخاب کنی. به نظرت وسط جنگل چطور می‌توانی جهت قبله را پیدا کنی؟



#احکام

آیا می‌دانید جنگل‌ها تقریباً یک‌سوم از سطح خشکی زمین را پوشش داده‌اند؟ یعنی $40/6$ میلیارد هکتار. به عبارت دیگر، تقریباً $5/0$ هکتار جنگل به ازای هر نفر در جهان وجود دارد. البته این جنگل‌ها به‌طور مساوی بین مردم جهان و یا به‌طور مساوی از لحاظ جغرافیایی توزیع نشده‌اند. بیش از نیمی از جنگل‌های جهان فقط در پنج کشور روسیه، برزیل، کانادا، چین و ایالات متحده واقع شده‌اند. کشور ما با وجود آب و هوای گرم و خشک جنگل‌هایی دارد که نه تنها شهرت جهانی دارند، بلکه در فهرست میراث جهانی یونسکو هم ثبت شده‌اند. حدود ۳ میلیون و ۴۰۰ هزار هکتار از مساحت ایران را جنگل‌ها به خودشان اختصاص داده‌اند. بعضی از جنگل‌های ایران میلیون‌ها سال عمر دارند و گونه‌های نادر و کمیابی از گیاهان در آن‌ها زندگی می‌کنند. جنگل‌های ایران را می‌توانیم با توجه به پراکندگی آن‌ها به پنج ناحیه هیرکانی، مرکزی، زاگرس، خلیج فارس و ارسبارانی تقسیم کنیم.

اغلب مردم وقتی به جنگل‌های استوایی و بارانی فکر می‌کنند، اولین چیزی که به ذهنشان می‌آید منظره‌های تاریک و درختانی با شکل‌های وحشتناک است؛ اما همه جنگل‌ها این‌گونه نیستند. برخی از جنگل‌های جهان آبشارهای زیبا، آبراه‌های جذاب، گونه‌های جانوری کمیاب، گونه‌های گیاهی منحصر به فرد، مناظره‌های تماشایی و بسیاری دیگر از زیبایی‌های طبیعی را در خود جای داده‌اند. این جنگل‌ها در شمار بهترین جنگل‌های جهان به حساب می‌آیند. جنگل‌های بارانی حداقل ۶۰ میلی‌متر در ماه بارش باران دارند. جنگل‌های معروف دنیا، گرم و مرطوب و دارای بوم‌سازگان (اکوسیستم‌های) متنوعی هستند.

جنگل‌های هیرکانی قدیمی‌ترین جنگل‌های ایران هستند که از دوره سوم زمین‌شناسی به جا مانده‌اند. این جنگل‌ها در تیرماه ۱۳۹۸، با نام میراث طبیعی ایران، در فهرست میراث جهانی یونسکو ثبت شدند.



جنگل الیمستان، یکی از جواهرهای طبیعی و از زیباترین جنگل‌های ایران، در استان گلستان و نزدیک شهرستان آمل قرار دارد. این جنگل به دلیل زیبایی طبیعت، تنوع گونه‌های گیاهی و جانوری، و موقعیت جغرافیایی خاص خود مشهور است. الیمستان نه تنها یک جنگل بلکه یک مقصد گردشگری بی‌نظیر است که با جلب علاقه‌مندان به طبیعت و ماجراجویی، سفرهای آرام و خاطره‌انگیزی را میسر می‌سازد.

جنگل‌های ارسباران، واقع در شمال غربی ایران، از نظر زیست محیطی مهم‌ترین جنگل‌های ایران محسوب می‌شوند. این گستره وسیع سرسبز، یک ذخیره‌گاه زیست کره در فهرست یونسکو است که به دلیل تنوع زیستی غنی و بوم‌سازگان منحصر به فردش اهمیت دارد. ارسباران به خاطر طیف متنوعی از گونه‌های گیاهی و جانوری مشهور است. جنگل‌های ارسباران دارای گونه‌های متفاوت درختی از جمله بلوط، راش، ممرز و نارون هستند. زیر درختان سرسبز با تعداد بی‌شماری از گل‌های وحشی آراسته شده است و منظره‌ای زیبا دارد. علاوه بر این، جنگل‌های ارسباران پناهگاهی برای انواع حیات وحش، از جمله خرس قهوه‌ای، پلنگ، بز وحشی و گونه‌های متعدد پرندگان است. وضعیت حفاظت‌شده منطقه به حفظ این حیوانات و حفظ تعادل بوم‌شناسانه (اکولوژیکی) کمک می‌کند.



جنگل پلنگ در پلنگ‌دره مقصد طبیعی فوق‌العاده‌ای در استان مازندران به شمار می‌آید. این منطقه با جنگل‌های سرسبز، رودخانه‌های خنک و آبشارهای دل‌نشین، مکانی آرمانی برای گردشگران طبیعت‌دوست است. در این جنگل درختان متنوعی مانند پرسیاوشان، توسکا و انجیلی را مشاهده می‌کنید. رودخانه خنکی نیز از جنگل عبور می‌کند که قدم‌زدن در آب آن تجربه‌ای لذت‌بخش است. در قلب جنگل آبشاری به ارتفاع هشت متر جریان دارد که برای رسیدن به آن شاید نیاز باشد از رودخانه به عمق حدود نیم متر بگذرید. در طول مسیر رودخانه، مکان‌هایی با عمق مناسب برای آب‌بازی و شنا وجود دارند.

جنگل سیاهکل، جنگلی مرموز و رازآلود در گیلان، یکی از زیباترین و وسیع‌ترین جنگل‌های ایران است. این جنگل با درختان سرسبز و زیبا، طبیعت آرامش‌بخش و فضاهای جذاب، گردشگران را به خود جلب می‌کند. از مهم‌ترین دلایل مرموزبودن جنگل سیاهکل بناهای تاریخی قدیمی مثل چای‌خانه‌ای به نام چای‌خانه تی‌تی است که به آن «کاروان‌سرای عمه تی‌تیه» هم می‌گویند. قدمت این چایخانه به دوران صفوی می‌رسد و این وسوسه را به وجود می‌آورد که اگر به جاهای بکرتر جنگل هم بروید، با بناهای تاریخی و عجیب دیگری روبه‌رو شوید.

سی‌یا ۳۰



ما خیلی سؤال کردیم و شما پاسخ دادید. دربارهٔ خشونت که پلیس به خرج می‌دهد هم می‌شود بگویید؟ چرا موقع اعتراض‌ها این خشونت اعمال می‌شود؟ مثل اعتراض‌های سال ۱۴۰۱ که پلیس برخورد خیلی سختی داشت!

امیرحسین ثابتی

عین بسیاری از روایات از ائمه است که در برخورد با مجرم هم نباید زیاده‌روی و ظلم کرد.

اما یک موضوع دیگر هم وجود دارد که دوست دارم کمی درباره‌اش بیشتر صحبت کنیم. دیده‌اید که خیلی‌ها می‌گویند چرا حکومت این قدر خشونت به خرج می‌دهد؟ چرا مثلاً فلان مأمور پلیس با باتوم دو تا ضربهٔ اضافه به فلان کسی که داشت از خیابان رد می‌شد زد؟ من موافق این رفتارها نیستم و عرض کردم که هیچ‌کسی در هیچ لباسی مجوز زیاده‌روی در برخورد حتی با اشرار را هم ندارد، بلکه دادگاه و قانون باید جرم و مجازات را مشخص کنند. اما در اینجا یک نکتهٔ جالب وجود دارد: همان کسانی که نگران یک ضربهٔ اضافهٔ باتوم یک مأمور پلیس به یک نفر می‌شوند، کوچک‌ترین حرفی درباره شکنجهٔ وحشیانه و شهادت آرمان علی‌وردی نمی‌زنند! کوچک‌ترین جمله‌ای در محکومیت شکنجهٔ بی‌رحمانهٔ روح‌الله عجمیان نمی‌گویند! حاضر نیستند دربارهٔ چگونگی شهیدشدن **سلمان امیراحمدی** یا **پوریا احمدی** اصلاً حرفی بزنند! مگر این‌ها انسان نبودند؟ مگر شکنجه نشدند؟! مگر مظلومانه کشته نشدند؟! اتفاقاً بیشترین حجم خشونت علیه همین‌ها به کار رفت!

یا اصلاً این‌ها به کنار. ممکن است برخی بگویند این‌هایی که نام بردی همه بسیجی بودند و وسط جنگ و دعوا حلوا خیرات نمی‌کنند. چرا کسانی که این قدر از خشونت و فلان ضربهٔ باتوم پلیس به یک نفر ناراحت‌اند، دربارهٔ اتفاقی که در شاه‌چراغ افتاد و شهادت مظلومانهٔ آن ۱۵ نفر صحبت

اول از همه توجه داشته باشید که ذات پلیس یعنی اقتدار و استفاده از خشونت مشروع. در همه جای دنیا همین‌طور است. یعنی اولویت پلیس این نیست کار فرهنگی کند یا وسط خیابان به کسی که نظم عمومی را به هم ریخته دسته‌گل بدهد! در همه جای دنیا پلیس آماده است که با بی‌نظمی مقابله کند و این یعنی باید اقتدار داشته باشد و از ابزار خشونت مشروع به‌طور قانونی استفاده کند. حتماً در خبرها دیده‌اید که در هر کشوری مثل آمریکا، انگلیس، فرانسه و... که خیلی هم مدعی آزادی هستند، دچار شورش می‌شود، بلافاصله پلیس ضد شورش با حداکثر امکانات وارد میدان می‌شود و با اقتدار و خشونت بسیار عمل می‌کند.

اما یک نکتهٔ دیگری هم وجود دارد، اینکه خطای پلیس کشورهای دیگر مجوز خطای پلیس ما نیست! یعنی اگر همان نیروی انتظامی یا مأموران امنیتی و بسیج ما در حین مأموریت و مقابله با شورش‌های خیابانی، زیاده‌روی کنند، حتماً محکوم است. یعنی اگر کسی بیاید شروع به فحاشی کند، سطل زباله آتش بزند، اموال عمومی را تخریب کند و... باید دستگیر و تحویل قوه قضائیه شود تا دادگاه جرم و مجازاتش را مشخص کند. کسی حق ندارد یک ضربهٔ اضافه حتی به همان اغتشاشگر بزند. اگر هر کسی، چه پلیس چه نیروی بسیج، خطایی کرد، باید دو تا چوب بخورد. چون هم خطا کرده و هم اینکه در یک لباس منتسب به مجموعهٔ نظام جمهوری اسلامی این خطا را انجام داده و باعث بدبینی مردم به کل نظام شده است. این البته حرف بنده نیست، این عین دین ماست؛



نمی‌کنند؟ چرا دربارهٔ خشونت‌ی که علیه **آرتین** به کار رفت و پدر و مادر و برادرش در برابر چشمانش شهید شدند و خودش هم از ناحیهٔ دست آسیب دید، ساکت هستند؟ اگر سؤال‌هایم منطقی نیستند، بگویید منطقی نیستند!

می‌دانید جزئیات شکنجه و شهادت **آرمان** چه بود؟ چند روز قبل با یکی از دوستان شهید صحبت می‌کردم. فیلمی را نشانم داد که گفت پدر شهید اجازه انتشارش را نداده است. فیلم کوتاهی بود از لحظهٔ شکنجه‌اش توسط اوباش در شهرک اکباتان. فرض کنید آرمان به عنوان یک طلبه آن هم بدون لباس، بدون هیچ سلاحی و فقط به جرم اینکه ریش داشته و ظاهرش مذهبی بوده، گیر این اشرار افتاده است. اول با چاقو سفید رانش را می‌برند تا نتواند راه برود، بعد سر فرصت با بلوک‌های سیمایی به سرش می‌کوبند و او برای دفاع دستش را روی سر می‌گذارد. اما از شدت ضربات، انگشترش هم می‌شکند. بعد موهایش را می‌کشند و با چاقو روی سرو صورتش می‌کشند تا بیشتر زجر بکشد.

در همان لحظات همه جور اهانتی به مادرش می‌کنند، اما باز هم آرام نمی‌گیرند و با پنجهٔ مشتش زنی (بوکس) گوشت پشت تنش را تکه تکه می‌کنند و آخر سر پیکر نیمه‌جان‌ش را گوشه‌ای از خیابان رها می‌کنند. رویش هم پتو می‌اندازند تا کسی نتواند پیدایش کند و آرام آرام جان دهد! خشونت از این بیشتر؟ مظلومیت از این بیشتر؟! پس چرا استانداردهای بعضی‌ها دوگانه است! یک ضربهٔ اضافهٔ باتوم پلیس را که البته آن هم غلط است می‌بینند، اما چنین فاجعه‌ای را اصلاً نمی‌بینند و هیچ حرفی درباره‌اش نمی‌زنند؟!

در فضای مجازی نام شهید سلمان امیراحمدی را جست‌وجو کنید و ببینید صورتش بعد از شهادت چه شکلی شده است. نام شهید پوریا احمدی را جست‌وجو کنید و ببینید در حالی که نه سلاح داشته و نه آغازکنندهٔ درگیری با اشرار بوده، چطور به جرم ریش داشتن و ظاهر مذهبی، با ضربات قمه به شهادت می‌رسد. ماجرای شهید عجمیان را هم که دیگر می‌دانید و به توضیح نیاز ندارد که چطور پیکرش را روی زمین می‌کشند و ۲۰ نفر با سنگ و چاقو و چوب دوره‌اش می‌کنند. اگر این‌ها اسمشان خشونت نیست، پس چیست؟ این‌ها پدر و مادر نداشتند؟! زن و بچه نداشتند؟!

این جماعتی که خیلی‌هایشان امروز مدعی پرهیز از

خشونت شده‌اند، همان کسانی هستند که در برابر قتل وحشیانه و شکنجهٔ آرمان علی‌وردی و روح‌الله عجمیان و... ساکت‌اند و نسل قبلی‌شان هم، ۴۰ سال قبل، بچه حزب‌اللهی‌ها را به جرم طرفداری از انقلاب و امام خمینی(ره) با بدترین شکنجه‌ها شهید می‌کردند؛ کارهایی که شاید داعش هم انجام نداده باشد.

● **خب چرا نظام از اول با این‌ها سفت و محکم برخورد نکرد؟**

این را باید مسئولان نظامی امنیتی پاسخ دهند، اما تحلیل شخصی من این است که مجموعهٔ نظام از اول این پیش‌بینی را داشتند که دشمن طوری طراحی کرده است که حجم خشونت زیاد باشد و از طریق آن آمار کشته‌ها بالا برود. برای همین مدارا کرد؛ ولو به قیمت شهادت مظلومانۀ تعداد زیادی از نیروهای نظامی و امنیتی تا در عوض افراد کمتری کشته شوند. برای همین تا امروز هم پلیس با سلاح گرم به جنگ اشرار نمی‌رود، به تفنگ رنگا جنگ (پینت‌بال) یا ساچمه‌ای مجهز شده است. جنگ شناختی را جدی بگیرید. شاید در شماره‌های بعد در این مورد گفت‌وگو کنیم.



پرونده ویژه

بازی نخور رفیق دنبال «برگ برنده» باش!

روایت
جوان



گاهی پیام‌رسان‌ها فقط عروسک
خیمه‌شب‌بازی یه عده هستن،
این تویی که باید راست رو از دروغ
تشخیص بدی.
پشت حرفامون،
پشت حرفاشون،
باید سند و مدرک باشه.

اونی که حرفش مستنده،
برگ برنده دستشه

برگ برنده



۱. لطفاً خودتان را به مخاطبان «مجله رشد جوان» معرفی کنید.

● **مجید خسروانجم**، تصویرساز و پویانمایی‌کار (کارتونیست) و معلم. متولد تهران. ۱۹ آبان ۱۳۵۷. یک مرد ۴۶ ساله که بسیار زندگی را دوست دارد و غرق در نعمات خداوند مهربان است. تمام تلاشش هم این است که با هنر، حال بغل دستی‌ها را بهتر کند.

۲. کمی از دورانی که هم سن و سال ما بودید برایمان بگویید (۱۶، ۱۷ و ۱۸ سالگی).

● ریاضی فیزیک می‌خواندم و درس خوان بودم؛ اهل مطالعه آزاد و البته خط خطی. تصمیم داشتم بزرگ که شدم، آدم حسابی بشوم و البته پول دار. به هیچ‌کدام نرسیدم، ولی خدا را هزاران بار شکر در رشته‌ای که دوست داشتم تحصیل کردم، شغلی که دوست داشتم نصیبم شد و رفقای آدم حسابی و خوبی دارم.

در این مجله گاهی احکام را با فیلم‌های طنز به شما نشان می‌دهیم. کاریکاتوریست این فیلم‌ها، آقای خسروانجم هستند که در این شماره مصاحبه کوتاهی با ایشان داریم.

تلنگری برای رشد





۳. پرونده ویژه ما درباره اظهارنظر مستند است. یعنی وقتی می‌خواهیم حرفی بزنیم، دقیق و با سند و مدرک حرف بزنیم. خوب این‌طور خیلی سخت می‌شود و دائم باید مراقب باشیم. این دیگر نمی‌شود زندگی... حرفی، نکته‌ای، خاطره‌ای در این خصوص دارید؟

● خاطرات فراوانی داریم؛ مثل همه شما. آدم‌هایی که اطرافمان داریم، نقل قول می‌کنند، آسمان‌ریسمان می‌کنند و حرف‌زدن را از سکوت بیشتر دوست دارند. فرمودید «سخت می‌شود و دائم باید مراقب باشیم»، حرف درستی است. دائم باید مراقب باشیم. ای بسا آبرویی که بریزد و ما توی این جنایت نقش داشته باشیم و دیگر هرگز نشود جبران کرد. «دائم مراقب بودن» وظیفه ذاتی آدمیزاد است.

۴. تا به حال پیش آمده در این مورد به کسی تذکر بدهید؟ یا دوستی خود را با کسی به هم بزنید؟

● دوستی به هم نزده‌ام. در روابط اجتماعی از ابتدا فاصله را حفظ می‌کنم. وقتی چنین مواردی پیش بیاید، نزدیک‌تر نمی‌شوم. تذکر را همیشه به خودم می‌دهم که مبادا خودم در موقعیتی مشابه، چنین کاری کنم.

۵. سخن آخر شما با مخاطبان مجله رشد جوان؟

● مطالعه کنید، شعر بخوانید، غیبت نکنید. با هر توجیهی، با هر استدلالی، با هر بهانه‌ای که دارید، غیبت نکنید. آبروی آدم‌ها خط قرمز خداست. قطره قطره عمر با ارزش را در اکسپلور و اینستاگرام قربانی نکنید. فرصت بسیار کوتاه است. اگر دارید در مسیر شک می‌کنید، اگر می‌خواهید چیزهایی را تجربه کنید که با روح‌تان در تعارض اند، واگر به هر دلیلی پایتان را می‌خواهید از مسیر بیرون بگذارید، خود دانید. ولی مواظب باشید دستتان از دست نماز خارج نشود. پلک به هم بزنید، ۹۰ سالتان شده است و بعد از تجربیات فراوان و تلخ و شیرین‌های زیاد، یاد این حرف من خواهید افتاد. دستتان را از دست نماز بیرون نکشید.

فاصله

چهار انگشتی

مولود توکلی



پرونده ویژه

- دوباره چه خبرتونه بچه‌ها؟! این همه همه برای چیه؟!

ندا دستش را روی سطرهای یکی از صفحه‌های کتاب تاریخ لغزاند و رو به خانم دبیر گفت: «خانوم، آخه با این درس جدید، خیلی فکرمون رومشغول کردید.»

نرگس انگشتش را دورتادور مرزهای نقشه گربه‌ای شکل مقابلش کشید و تا مرزهای خلیج فارس ادامه داد. بعد سرش را بالا گرفت و گفت: «یعنی نقشه ایران ما تا همین حدود ۵۰ سال پیش، با الان فرق داشته؟»

خانم دبیر از پشت میز بلند شد و توی کلاس قدم زد:

- بله عزیزم، آگه خواستید بیشتر درباره این ماجرا بدونید، می‌تونید به این کتاب‌های منبعی که گفتم مراجعه کنید و اسنادش رو ببینید.

مریم آب دهانش را قورت داد و دانه‌های عرق روی پیشانی‌اش نشست. یادش افتاد که همین هفته پیش، فیلمی را برای دوستانش به اشتراک گذاشته بود که آن مقطع از تاریخ ایران را پرافتخار نشان داده بود؛ بی‌آنکه به آن خیانت بزرگ اشاره‌ای شده باشد. دندان‌هایش را به هم فشار داد. یادش افتاد که خواهر بزرگ‌ترش همان موقع چندین بار به او گفته بود که این فیلم حقیقت را وارونه نشان می‌دهد. یادش افتاد به کتاب‌های معتبری هم که او معرفی کرده بود تا بیشتر آن مقطع تاریخ ایران را بشناسد، هیچ توجهی نکرده بود. از اینکه سازندگان فیلم او را نادان فرض کرده بودند، عصبانی بود.

هنوز چند دقیقه‌ای مانده بود به زنگ تفریح که کسی به در کلاس ضربه زد. نگار با لبخندی بر لب وارد شد و سلام کرد. گوشه پیشانی‌اش یک پانسمان کوچک بسته شده بود. بچه‌ها هاج و واج نگاهش کردند. چشم‌هایشان میان ذوق و بهت گیر کرده بود. لبخند بیشتر روی لب‌های نگار پهن شد.

- چیه بچه‌ها؟! چرا این جوری نگاه می‌کنید؟! توی حیاط خوردم زمین. چند تا خراش عمیق هم خورده بود. بعد هم من رو بردن درمانگاه. اونجا هم گفتن باید به بخیه کوچیک بزنی، همین.»

خانم دبیر خندید. مازیک را برداشت و روی تخته کلاس لغزاند: «امیرالمؤمنین علی (علیه‌السلام) فرمود: آگاه باشید که میان حق و باطل چهار انگشت فاصله است! یکی از حاضران از امام علی (علیه‌السلام) پرسید: چگونه میان حق و باطل، بیشتر از چهار انگشت فاصله نیست؟ حضرت علی (علیه‌السلام) انگشتانش را کنار هم گذاشت و بین گوش و چشم خود قرار داد. سپس فرمود: باطل آن است که بگویی شنیدم، و حق آن است که بگویی دیدم.»

صدای همه‌مهمه بچه‌ها که بالا رفت، خانم دبیر تاریخ با خودکارش چند بار روی میز جلوی رویش کوبید:

- لطفاً ساکت! معلومه تو کلاس چه خبره؟!

ندا با یکی از انگشتانش نم‌اشک را از گوشه چشم‌هایش پاک کرد و رو به خانم دبیر گفت: «آخه چطوری خانوم؟ مگه نشنیدید؟! می‌گن نگار بدجوری از پله‌های طبقه سوم، سر خورده و سرش خورده به ستون کنار پله‌های کتابخونه. می‌گفتند بعد از برخورد، اصلاً تگون نمی‌خورده.»

نرگس با دستمال روی بینی سرخ شده‌اش کشید و گفت: «خانوم، بچه‌ها می‌گن خون از سر نگار، به جوری روی کف سالن سرازیر شده بوده که اصلاً بند نمی‌یومده. خانم آگه خدای ناکرده...»

سارا پیرید وسط حرفش. آب دهانش را قورت داد و گفت: «خانوم، می‌گن باندازی که رو سرش بسته بودند هم خونی شده بود.»

مریم که هاج و واج بچه‌ها را نگاه می‌کرد، گفت: «بچه‌ها من رفتم خودم دیدمش. اصلاً در این حدی که شما می‌گید، آسیب ندیده بود.»

ندا پیرید توی حرفش و گفت: «واقعاً که! همه می‌دونن که نگار خیلی با تورفیک نبود. حالا هم به خاطر همین داری این اتفاق رو خیلی ساده جلوه می‌دی!»

مریم می‌خواست با مشت روی میز بکوبد. از اینکه ندا، بی‌آنکه به درستی یا نادرستی حرف‌های او فکر کند، درباره او قضاوت کرده بود، خیلی عصبانی بود. خانم دبیر تاریخ صدایش را بالا برد: «بچه‌ها دیگه کافیه! بهتره به جای این حرف‌ها، برایش دعا کنیم. در ضمن دیگه حواس‌ها جمع تا درس رو ادامه بدیم! داشتم می‌گفتم که در همون سال‌ها، کشور ما دوباره به خاطر حاکمان نالایقش، قسمتی از خاک خودش رو در جنوب خلیج فارس از دست داد. کشور فعلی بحرین یکی از استان‌های ایران بود که در اون زمان از ایران جدا شد.»

هنوز چند دقیقه‌ای از حرف‌های خانم دبیر نگذشته بود که دوباره صدای همه‌مهمه بچه‌ها بالا رفت. خانم دبیر دوباره با خودکارش روی میز جلوی رویش کوبید.

طنز

ماندگار

برگ برنده دست شماست، اگر هنگام حرف زدن، گفت و گو کردن، مباحثه و مناظره کردن، با سند و مدرک و با اطلاعات حرف بزنید. اما گاهی، چی بگم والا، خودتون ببینید...

۲- به زبانی حرف بزنید که همه بفهمند...

خب حالا نوبت شماست. بفرمایید درباره‌ی آسیب‌ها و مزایای جهانی شدن مطلبتون رو بگید...

قوقولی قوقولا!



۱- در مناظره، ادب حرف اول را می‌زند. منطقی و مودب گفت‌وگو کنید...

نظرتون راجع به حرف‌های ایشون چیه؟

فضولیش به شما نیومده!!!



۴- حرف‌هایتان باید مستند باشد. از یک بزرگتر معنی مستند را پرسید...

به جان مادرم این بهم گفت. می‌گید نه؟ از خودش پرسید!!



۳- در مناظره، اخلاق را رعایت کنید...

این عکسو از گلاب به روتون این آقا گرفتم! همینطور که در تصویر ملاحظه می‌فرمایید...



۶- برای مناظره باید مطالعه داشته باشید. قبل از مطالعه لازم است سواد داشته باشید...

به نژ من اغطساد و طولید دو بال برای پرواز هستن. حر کدوم از این دو طا که نفس داشطه باشنذ متمعن باشید که پیشرفط و طوصعه به دثت نمی‌آید...



۵- برای پیروزی در مباحثه، از روش‌های انسانی استفاده کنید...

ماست سیاهه!

کاملاً با سخن منطقی ایشون موافقم!



۸- به حرف‌های قشنگی که می‌زنید خودتان هم عمل کنید...

من امروز می‌خوام درباره‌ی فرهنگ حرف بزنم. واقعا مردم خیلی بی‌فرهنگ شدن!!



۷- احترام طرف مناظره را حفظ کنید...

ای بر من و طاعت و طاعت که دوزار سواد نداری بعدش استعطاق می‌کنی و می‌گویی که منم که دوزار سواد ندارم... فدای منم که خالت نیس. خاک به منم که دوزار سواد ندارم...



تا مرد سخن نگفته باشد...

ملاحظات درباره حرف زدن های معیوب یا هنرمندانه

محمد حسن شاهنگی

می‌زنیم که منطق پشت آن قرار می‌گیرد، نه احساسات. چیزی می‌نویسیم که مدرک محکمه‌پسند را در آستین خودش دارد و...

اکنون وضعیتی را می‌توان تصور کرد که ناخواسته اخبار و اطلاعاتی از منابع تأییدنشده به دست ما رسیده است. در این موقعیت‌ها چه باید کرد؟ مهم‌ترین اقدام در این موارد، فعال کردن قوه تحلیل عقلی و محرک‌های وجدانی (اخلاقی) است تا پالایه‌های (فیلترهای) نظارتی و محافظتی کار خودشان را به درستی بکنند، دچار مسمومیت‌های فکری احتمالی نشویم و خیلی زود خودمان را از اطلاعات غلط رها کنیم. بنابراین هم باید دریافت‌کننده خوبی و هم پرداخت‌کننده مطلوبی نسبت به مسائل داشته باشیم.

خیلی از اطرافیان ما مثل آب خوردن یک ریز دهانشان باز است و صحبت می‌کنند! فکر نکرده حرف می‌زنند. این افراد حتی ممکن است از حرف خودشان هم ناراحت شوند؛ اما دیگر کاری نمی‌شود کرد. شاید برای شما هم اتفاق افتاده باشد که با زدن یک حرف غیرمستند که در یک لحظه و چه بسا به صورت هیجانی گفته‌اید، دوستی نزدیک و قدیمی را از خود رنجانده و از دست داده‌اید و یا آبرویی را خدشه‌دار کرده‌اید. دور و بر همه ما چه بسا افرادی هستند که سنجدیده اقدام به عملی می‌کنند، حرفی می‌زنند و چه بسا قضاوتی غیرمنصفانه و بر پایه اطلاعات غلط و یا ناقص نسبت به موضوع یا فردی انجام می‌دهند؛ اما خیلی زود پشیمان می‌شوند. چرا چنین می‌شود؟!

مطابق با تعالیم دینی ما و آیه شش سوره حجرات قرآن مجید، اگر در مورد موضوع‌ها و رخدادهایی که خبرشان به ما می‌رسد، تحقیق نکنیم و خیالمان از درستی آن‌ها راحت نشود، هم به خودمان و هم به دیگران ضرر می‌رسانیم و در آینده‌ای نزدیک دچار پشیمانی می‌شویم. واقعیت این است که ما با فضای افسارگسیخته مجازی روبه‌رو هستیم. در برابر این فضا باید هوشمندانه عمل کنیم نه

داستان‌های عامیانه پُر هستند از شخصیت‌هایی که زودباورند و به سادگی فریب شیطان‌ها، بدکاران و یا موجودات بدجنس را می‌خورند. سؤالی که ممکن است به ذهن برسد این است که چرا چنین اتفاقات ناخوشایندی برای فریب‌خوردگان رخ می‌دهد؟ آن‌ها شنیده‌ها و دیده‌های خود را راستی‌آزمایی نمی‌کنند و به واقع‌بینی مجهز نیستند؛ یا خوش‌باوری می‌کنند و یا منفی‌بافی.

امروز ما هم باید بر اساس داده‌های صحیح و حقیقی اقدام کنیم و منابع کسب اطلاعات خودمان را بازبینی و بررسی کنیم: آیا فلان شبکه، کانال، وبگاه (سایت)، دوست، کتاب، روزنامه و ... چشمه زلالی برای برداشت اطلاعاتمان است یا اینکه منبعی گل‌آلود است و نمی‌توان از آن بهره گرفت؟ باید تلاش کنیم از ورودی‌هایمان، یعنی چشم و گوش خودمان، مراقبت کنیم تا هر چیزی وارد آن‌ها نشود، اگر چنین کاری را انجام دهیم، خروجی‌هایمان، یعنی زبان (بیان) و دست (قلم) ما، با اطمینان از آنچه دریافت کرده‌اند، عمل می‌کنند. حرفی



پرونده ویژه

۳۸

جوان

دی ۱۴۰۳

منفعلانه. گزینش اطلاعات اصلی ضروری است. دوری از شایعات و اخبار جعلی (فیک) هم مهم است. ما می‌توانیم «مهندسی داده» کنیم. با «مهندسی داده» دفع و جذب آگاهانه اطلاعات برای ما اتفاق می‌افتد. وقتی شما اطلاعات درستی داشته باشید، واحد تحلیل خوبی هم خواهید داشت و مو لای درز اظهارنظرهای شما نخواهد رفت.

گاهی اظهارنظرکردن صرفاً با حرف زدن نیست! مثلاً اگر مطلبی را در شبکه‌های اجتماعی برای دیگری می‌فرستیم یا چیزی را می‌پسندیم یا نمی‌پسندیم (لایک / دیس‌لایک می‌کنیم)، در حقیقت نظر شخصی‌مان مبنی بر تأیید یا ردش را اعلام می‌داریم یا به دیگران توصیه می‌کنیم آن را ببینند یا بخوانند. پس این موارد را هم باید اظهارنظر شخصی بدانیم.

هر انسانی پشت حرفش پنهان است. تاسخن نگوئیم، عیب و هنرمان نهفته باقی می‌ماند. تا زمانی که صحبت نکنیم، معلوم نیست نگاه و منظرمان نسبت به مسئله‌ها و موضوع‌ها چیست و جهان‌بینی‌مان نسبت به خود، محیط و دیگران چگونه است. پس می‌توان گفت صحبت و اظهارنظرکردن مشخص‌کننده عیار شخصیتی و هویتی است. ما مجاز نیستیم هر چیزی را بر زبانمان جاری کنیم، مگر اینکه پیش خودمان بر اساس تحلیل‌های درست واقعاً به این جمع‌بندی برسیم که می‌توانیم نظری درباره یک پدیده یا مسئله یا حادثه از طرف خود به دیگری منتقل کنیم.

کلام تا زمانی که گفته نشود، در مشت ماست و بر آن تسلط داریم. اما زمانی که از دهانمان خارج شود، مثل آبی که ریخته شود، نمی‌توان آن را جمع کرد. از لحاظ شرعی مثلاً نمی‌توانیم به سادگی و بر اساس حدس و گمان به انسانی انگ یا تهمت انجام کار خلافی را بزنیم؛ مگر اینکه دلیل محکم و یقین‌آوری داشته باشیم. از لحاظ اجتماعی هم نمی‌توانیم با موضع‌گیری‌های نپخته و بی‌اساس و چه بسا بر پایه شایعه‌ها و شنیده‌ها، فضای امن جامعه را ملتهب کنیم و روان اجتماعی بقیه انسان‌ها را مجروح سازیم.





برو و نگراها چه تنغے انتخاب کنند؟

حسی۔ احساسی۔ ملاحظہ کنندہ

شماره ۱۴

ویژگی افراد برونگرا

(حسی / احساسی / ملاحظه کننده) ESFP

این افراد بسیار اجتماعی هستند، به راحتی با دیگران ارتباط برقرار می‌کنند و از معاشرت لذت می‌برند، آنها معمولاً جزو افراد شاداب می‌دهند و می‌توانند دیگران را به خود جذب کنند. ایده‌های جدید و خلاقانه‌ای دارند و در کارهای گروهی به خوبی عمل می‌کنند. توانایی رهبری و هدایت گروه‌ها را دارند و می‌توانند دیگران را به سمت اهداف مشترک هدایت کنند. اما در عین حال ممکن است در برخی مواقع به جزئیات توجه کافی نکنند و این منجر به اشتباهات شود. گاهی به نظر می‌رسد تأیید دیگران را نیاز داشته باشند و این حالت فشار روانی برایشان ایجاد می‌کند. در تنهایی احساس راحتی نمی‌کنند. ممکن است در درک عمیق احساسات دیگران دچار مشکل شوند و سطحی‌نگری بپردازند.





پرواز آینده ساز

چگونه انگیزه خواندن را در خود تقویت کنیم

قسمت اول

دکتر مرتضی فاضل

گاهی در روزهای تحصیل یا در فصل امتحان‌ها هیچ انگیزه‌ای برای مطالعه و خواندن کتاب‌های درسی ندارید. در چنین شرایطی دچار درماندگی می‌شوید و احساس می‌کنید هیچ کاری نمی‌توانید انجام دهید. اگرچه در چنین حالت‌هایی نیاز است که به کمک مشاوران مشکل خود رابیشه‌بایی و درمان کنید، اما در ادامه تعدادی فن‌های کاربردی، کوتاه و ابداعی به منظور کمک به شما ارائه شده است که می‌تواند انگیزه شما را برای مطالعه بهبود بخشد.

فن مطالعه پنج دقیقه‌ای

وقتی شما انگیزه‌ای برای مطالعه ندارید، یکی از راهکارهای مفید برای ایجاد انگیزه دعوت خودتان به مطالعه کوتاه پنج دقیقه‌ای است. وقتی بی‌انگیزه هستید ذهنتان تمایلی به خواندن ندارد و شما چاره‌ای ندارید که ذهنتان را فریب دهید. لذا به خودتان بگویید فقط پنج دقیقه مطالعه می‌کنم و بلافاصله پس از پنج دقیقه مطالعه می‌توانید به سراغ سؤال‌های مربوط به مطالب درسی آن بخش بروید. یا خودتان سؤالی برای خودتان طراحی کنید و به آن پاسخ دهید. به این ترتیب، به خودتان بازخورد خوبی بدهید. سپس این پنج دقیقه را تمدید کنید و مطالعه را ادامه دهید.

شما با این فن آشنا هستید. وقتی که از بازی‌های رایانه‌ای، گوشی تلفن همراه و یا سایر فعالیت‌های مفرح به شکل افراطی استفاده می‌کنید و والدین و دیگران به شما هشدار می‌دهند، از همین فن استفاده می‌کنید. از آنان درخواست پنج دقیقه فرصت می‌کنید و در ادامه این فرصت را تمدید می‌کنید. گاهی این زمان چند ساعت طول می‌کشد. می‌توانید همین فن را برای مطالعه بیشتر خودتان به کار ببندید و پس از پنج دقیقه مطالعه، در گفت‌وگوی با خود، پنج دقیقه دیگر زمان مطالعه را تمدید کنید. گاهی با چند بار تمدید و با یادگیری مطالب، انگیزه لازم را پیدا می‌کنید که به مطالعه ادامه دهید.



مطالعه همگی با هم

● منظور از مطالعه اشتراکی و جمعی آن است که وقتی شما انگیزه ندارید، در کنار همسالان و افراد دیگری که اهل مطالعه هستند مطالعه کنید. مطالعه اشتراکی مطالعه‌ای است که یک یا چند نفر با هم به مطالعه یک موضوع یا محتوا به طور هم‌زمان و با تعامل با یکدیگر بپردازند. این نوع مطالعه با روش‌های مباحثه‌ای، معلم و شاگردی، و یا توزیعی صورت می‌پذیرد. در روش مباحثه‌ای مطالعه‌کنندگان بخشی از کتاب را مطالعه می‌کنند و سپس در مورد آن بحث و گفت‌وگو می‌کنند. در روش معلم و شاگردی یک نفر نقش معلم فعال و دیگری نقش شاگرد و ناظر را بازی می‌کند. البته گاهی نقش‌ها جابه‌جا می‌شوند. در روش سوم نیز تمامی یا بخش‌هایی از کتاب بین دو یا چند نفر توزیع می‌شود و هر کدام سهم خود را مطالعه و برای دیگران به شکل کامل و یا خلاصه تبیین و تفسیر می‌کنند.

مطالعه جمعی اگرچه فاقد تعامل بین مطالعه‌کنندگان است، اما می‌تواند نقش الگویی و عادت به مطالعه را در زمان‌های خاص در شما ایجاد کند. در این نوع مطالعه تعدادی از افراد در کنار هم بدون ارتباط و تعامل با یکدیگر صرفاً به مطالعه یک موضوع واحد و یا موضوع‌های متفاوت می‌پردازند. در این راستا در فصل امتحان‌ها شما می‌توانید هم‌زمان با مطالعه دوستان و افراد خانواده در کنار آنان مطالعه کنید. مثلاً می‌توانید با هماهنگی با دوستان فصل‌های کتاب را تقسیم کنید و به مطالعه اشتراکی بپردازید. در ادامه، وقتی انگیزه خواندن شما بیشتر شد، به صورت انفرادی و دقیق خواندن را آغاز کنید.

استفاده از یادپخش (پادکست)، فایل تصویری و فیلم آموزشی

● تکه فیلم (کلیپ) آموزشی موجب می‌شود که شما با تلاش کمتر و راحت‌تری مطالب بیشتری را به سرعت فرا بگیرید. در تکه فیلم‌های آموزشی مطالب درسی به شکل فشرده‌تری به دانش‌آموزان ارائه می‌شوند و برای کسانی که حوصله خواندن کتاب را ندارند، راحت‌تر است. شما می‌توانید از گنجینه‌های تدریس معلمان به صورت صوتی و تصویری که توسط آموزش و پرورش اکثر استان‌ها برای محتوای همه کتاب‌های درسی فراهم آمده است، به رایگان استفاده کنید. برخی از افراد که از طریق دیدن و شنیدن بهتر یاد می‌گیرند و یا به تعبیر خودشان حوصله و انگیزه خواندن کتاب را ندارند، می‌توانند از چنین منابعی به راحتی استفاده کنند.

گاهی انگیزه‌داشتن شما به دلیل آن است که مفاهیمی از کتاب‌های سال‌های قبل را فراموش کرده‌اید

و این مفاهیم‌ها پیش‌نیاز مفاهیم‌های درسی جدیدند. در اینجا به راحتی و با یک جست‌وجوی ساده می‌توانید مفاهیم‌های پیش‌نیاز یاد گرفته نشده از سال‌های قبل را بیابید و از طریق چنین منابعی یادگیری خود را تکمیل کنید. شایسته است ترتیبی هم اتخاذ کنید که در پخش و تماشای چنین تکه فیلم‌هایی و حتی سایر آموزش‌ها، به جای استفاده مستقیم از گوشی تلفن و رایانک (تبلت)، با اتصال این وسایل از طریق کابل رابط، چنین برنامه‌هایی را از طریق تلویزیون پخش کنید. البته لازم است علاوه بر دیدن و گوش دادن فیلم‌ها و فایل‌های صوتی، با انجام تمرین‌ها، بحث و گفت‌وگو، و یا نوشتن متن و چکیده مطالب، یادگیری خود را عمیق‌تر کنید.

به کارگیری نمونه سؤال

● خواندن مفاهیم‌ها و محتوای کتاب برای برخی از دانش‌آموزان سخت و دشوار است. شما می‌توانید برای انگیزه بخشی به خود و برای شروع خواندن، از نمونه سؤال‌های پر حجم کتاب‌های کمک‌درسی آغاز کنید. چون چنین کتاب‌هایی، هم شما را مورد ارزیابی قرار می‌دهند و هم به کمک آن‌ها راحت‌تر و ساده‌تر می‌توانید مطالعه کنید. برخی از کتاب‌های کمک‌درسی تمامی محتوای کتاب را به نمونه سؤال تبدیل کرده‌اند و برای هر بخش تعداد زیادی سؤال ارائه داده‌اند.

شما می‌توانید برای شروع کار صرفاً نمونه سؤال‌ها را بدون نگاه به پاسخ سؤال‌ها بخوانید و بکشید به سؤال‌ها پاسخ دهید. پس از مطالعه نمونه سؤال‌ها مطمئناً انگیزه شما بیشتر خواهد شد. چون گرچه جواب بسیاری از سؤال‌ها را نمی‌دانید، اما ممکن است پاسخ بسیاری از سؤال‌های دیگر را بدانید. بنابراین در کتاب درسی، به سراغ پاسخ سؤال‌هایی که نمی‌دانید بروید و به سرعت به مطالعه مروری کتاب بپردازید. حتی می‌توانید از والدین و نزدیکان کمک بگیرید تا به شکل پرسش و پاسخ از شما سؤال کنند و از آنان بخواهید تعدادی نمونه سؤال دیگر نیز خودشان ابداع و یا پیدا کنند و از شما بپرسند.

فن شبیه سازی امتحان

● در این فن قبل از شروع به خواندن کتاب از والدین و یا نزدیکان بخواهید، چند سؤال نمونه امتحانی از کل محتوای امتحان طراحی و یا از اینترنت و یا کتاب‌های کمک‌درسی استخراج و در اختیار شما قرار دهند و دقیقاً مشابه فضای امتحان روی صندلی بنشینید به سؤال‌ها به شکل کتبی پاسخ دهید. در اینجا هرگز از حالت آزمون خارج نشوید. حتی اگر پاسخ سؤال‌ها را نمی‌دانید، مشابه جلسه امتحان، تا پایان آزمون روی صندلی بنشینند، روی سؤال‌ها فکر کنید و هر پاسخی را که می‌دانید، روی برگه امتحان بنویسید.

تمرکز بی تمرکز

معصومه پاکروان

بگیری روی هر چیزی تمرکز کنی و برای همین یادگرفتن تمرکز و متمرکز بودن بود که هرکس چیزی گفت. مثلاً ننه جان تمام سوزن‌هایش را آورد تا برایش نخ کنم. خان‌عمو جعبه ابزارش را آورد که با تمرکز کامل میخ‌ها را از پیچ‌ها، پیچ‌ها را از مهره‌ها، مهره‌ها را از بقیه ابزارش با تمرکز کافی جدا کنم. انواع آچارها را شامل آچار چرخ، آچار بوکس، آچار شلاقی، و انواع دیگر آچارها را از هم سوا و در جای خودشان در جعبه ابزار بگذارم.

خاله خانم یادم داد چطور با تمرکز کامل می‌توان جوش را ترکاند، اما به صورت آسیمی نرساند. بچه هفت ساله عمو هم توضیح داد که چگونه می‌توانم با تمرکز کامل چوب کبریت را در بینی فرو کنم و موجبات عطسه خود را فراهم آورم؛ بدون آنکه به پره‌های بینی آسیب برسد. و در حالی که با بچه هفت ساله داشتیم با تمرکز چوب کبریت در بینی می‌کردیم و حواسمان بود فقط عطسه کنیم، نه اینکه بینی‌مان آسیب برسد، و از همین تمرکز و عطسه کردن داشتیم لذت می‌بردیم که آخرین عطسه را در صورت خان‌بابا وارد و سرو صورتش را خیس کردیم. بعد از ثانیه‌ای مکث ناگهان فریاد زد: «آزمون سراسری بی‌آزمون سراسری!... تمرکز بی‌تمرکز!...»

و من با شعار آزمون سراسری بی‌آزمون سراسری و تمرکز بی‌تمرکز پای کتاب سؤال‌های چندگزینه‌ای نشستم و باز هم زیر بار نگاه‌های پر از خشم خان‌بابا سعی کردم درس بخوانم. این بار وقتی صدای تلویزیون را تا آخر زیاد کرده بود، جرئت نداشتم به او اعتراض کنم ... می‌دانستم کنکوری هم کنکوری‌های قدیم!

وقتی به کتاب سؤال‌های چندگزینه‌ای زل زده بودم، خان‌بابا از دور نگاهم می‌کرد و من که متوجه نگاه‌های خیره‌اش شده بودم، سعی کردم خودم را به خواندن الکی مشغول کنم. اما خان‌بابا که دست بردار نبود، باعث شد معترض شوم و بگویم: «وقتی دارم درس می‌خوانم به من زل نزنید؛ حواسم پرت می‌شود!»

و اینجا بود که خان‌بابا با عصبانیت سری از تأسف تکان داد و گفت: «تو اگر درس خوان بودی اصلاً متوجه نگاه‌های من نمی‌شدی؛ چه برسد به اینکه حواست پرت شود!»

بعد هم صدای تلویزیون را تا آخرین درجه زیاد کرد. این کار باعث شد که این بار من به او با تعجب زل بزنم. خان‌بابا با نگاه‌های خیره من شانه بالا انداخت و خیلی عادی پرسید: «به چه نگاه می‌کنی؟»

گفتم: «صدای تلویزیون به نظرتان زیاد نیست؟»

خان‌بابا باز هم متأسف نگاهم کرد و گفت: «اگر غرق درس بودی، بمب هم کنارت منفجر می‌شد نمی‌فهمیدی!»

گفتم: «صدای تلویزیون تا خانه همسایه‌ها هم دارد می‌رود چطوری می‌توانم تمرکز کنم؟!»

خان‌بابا از جایش بلند شد و گفت: «تو از اولش هم ذهن نامتمرکزی داشتی. از کلاس اول ابتدایی نمی‌توانستی ب و پ و ت و ث را از هم تشخیص بدهی. صاد و ضاد را اشتباه می‌گرفتی. جمع را با تفریق قاطی می‌کردی. فیزیک را از شیمی نمی‌توانستی تشخیص بدهی...»

و همین‌طوری گفت و گفت تا به این رسید که باید یاد

مغزم متمرکز فقط برای خواب

طراح: نازنین اسماعیل زاده

برای درس خواندن تصمیم جدی بگیرید و موانع را از سر راه بردارید.





روایت دیروز

۵ دی: ولادت حضرت عیسی مسیح (ع)

اگر مردم به اوج همه خوبی‌ها نمی‌رسیدند، ضرر می‌کردند. راهبری لازم بود که راه قله را نشان دهد. بار راه میان انسان‌های بزرگ تقسیم شد تا هرکدام مقداری از راه مجهول و پریپیچ و خم روبه‌روی انسان را روشن کنند. عیسیای مسیح یکی از آن انسان‌های بزرگ بود و مقصدش با پیامبر ما یکی. برای رسیدن به مقصد و مقصودش باید پا جای پای رسول گرامی اسلام (ص) گذاشت و در راه او حرکت کرد.

روایت دیروز

فاطمه زهرا فهمی

ولادت حضرت فاطمه زهرا (س)

فهمیدن بعضی چیزها مثل خوردن خرمالوی نرسیده است. جوری طعم دهان را گس می‌کند که انگار باید کل آب‌های شیرین روی زمین را یکجا سر بکشی، تا حالت سر جایش برگردد. آنچه دنیا و آدم‌های بی‌رحمش بر سر زنان آورده‌اند، از همین چیزهاست. زنان، بی‌هویت زنانه، روزی در شرق، زنده به گور می‌شدند و روزی در غرب، در میدانی نابرابر، برای اثبات مردانگی خویش، با مردانی نامرد مسابقه می‌دادند. اما از جایی به بعد مسیر حرکت انسان تغییر کرد. زنان عصر انقلاب اسلامی، الگوی سومی به زنان و مردان جهان معرفی کردند. گفتند: «می‌شود زن بود، همسر بود، مادر و عفیف بود و در متن جامعه حضور داشت.»

اما این الگوی جدید انسانیت دقیقاً از کجا آمده بود؟ از روزی که **فاطمه (س)** مادر همه خوبی‌ها، پدر و همسرش، پدر تمام خوبی‌ها، و فرزندان‌ش، راه جدید و کاملی را به بشریت معرفی کردند. از آنجا که خوبی در همه زمان‌ها خوبی است و بدی در همه زمان‌ها بدی، خوبی فاطمه زهرا (س) و خانواده‌اش در همه زمان‌ها قابل الگوبرداری است. فاطمه (س) خوب است و خوبی جاودان. پس فاطمه (س) جاودان است تا همیشه تاریخ؛ هم خودش و هم تجلی وجودش در فرزندان‌ش.



۱۳ دی: ولادت امام محمدباقر (ع) و شهادت سردار سلیمانی

تنها خواندن بخش کوچکی از هنرنمایی‌های ایالات متحده، کافی است تا با رسم شکل فهمیم حقوق بشر آمریکایی یعنی چه؟ ویتنام و ژاپن و افغانستان و کامبوج و عراق و کشورهای قابل توجه دیگری هم هستند که مثل ما خاطرات شنیدنی از زورگویی آمریکا دارند. آدم زورگو همین است. جلوی نایستی گرسنه‌تر از پیش غارت می‌کند. این‌ها مثل روز روشن بود؛ اما هنوز بودند عده‌ای که با خوش خیالی نمی‌خواستند حقیقت را بفهمند. تا اینکه به شهادت رساندن حاج **قاسم سلیمانی** به همه ثابت کرد نمی‌شود به آمریکای جنایت‌کار اعتماد کرد.

۲۵ دی: ولادت امام علی (ع)

بعضی چیزها به چشم کوچک ترها خیلی بزرگ می آیند، اما آن قدرها هم بزرگ نیستند. بعضی ها اما نه، به خاطر کوچکی بیننده نیست، واقعاً بزرگ هستند. شما آن قدر قوی، عادل و بنده نواز هستید که بزرگان هم شما را فوق بزرگ می بینند، چه برسد به من.

۱۳ دی: ولادت امام محمد باقر (ع)

آینده در پیش است و من برای مواجهه با آن نیازمند علم و دانشم. همان چیزی که شما آن را شکافته، و بسط و توسعه اش دادید. همان چیزی که اگر با خوش خیالی فتح قله های آن را به بیگانه بسپارم، آهوی اقبال را از پیش خود رانده ام. اما به راستی کدامین علم است که می تواند کمر زورگویان عالم را خم کند؟ هر چه هست در علم حقیقی و منسجم شما جای دارد.

۲۷ دی: ارتحال حضرت زینب (س)

نسبت ها هرگز نمی توانند بزرگی خلق کنند. وقتی همه بزرگ زاده ها گیج شدند و نفهمیدند در متن جامعه نقطه درست تاریخ کجاست، او فهمید که نباید امام خود را تنها بگذارد. زینب نوری شد و درخشید. باید مثل او بود. نور بود و درخشید و دنیا را از تاریکی نجات داد.

۲۰ دی: شهادت میرزا تقی خان امیرکبیر

سه سال زمان زیادی نیست؛ اما تو ثابت کردی می شود ظرف سه سال هم کارهای بزرگ و درست انجام داد. دست استعمار را از مملکت کوتاه کرد و با گسترش علم و آگاهی مردم، روحیه آنان را تقویت کرد. آن قدر که هم وطنان نادان و بیگانگان خون خوار برای به خطر نیفتادن منافع خود، راه بهتری جز کشتن تو نیافتند؛ تویی که جز به اعتلای ایران و اسلام نمی اندیشیدی.

۲۷ دی: شهادت شهید نواب صفوی و یاران و ارتحال حضرت زینب

آدم هایی که صفحات مهمی از تاریخ و حتی سرنوشت یک ملت یا شاید هم دنیا را به خود اختصاص داده اند، همیشه خبر ندارند کارشان چه اثری در دنیا باقی خواهد گذاشت و زندگی انسان های بعد از خودشان به کلی دست خوش تغییر خواهد شد. مثلاً شهید نواب صفوی، وقتی در حین مبارزه اعتقادی و سیاسی اش به مشهد سفر کرد، نمی دانست پسر نوجوان پانزده شانزده ساله ای که منتظر دیدار اوست، روزی دومین رهبر انقلاب اسلامی ایران خواهد شد. او آن قدر پسرک را مجذوب خودش کرد، که نخستین جرقه راه اسلام، به معنای انقلابی و پویای آن را، در ذهن نوجوانش شکل گرفت؛ جرقه ای که حالا نور و گرمای آتش شعله ورش، انسان های زیادی را در سراسر دنیا همچنان به مبارزه با ظلم و آینده ای روشن امیدوار می کند.



۲۲ دی: ولادت امام جواد (ع)

می شود جوان بود و رهبر یک امت شد. می شود در هوای جوانی نفس کشید و کابوس شب سیاه شد؛ درست مثل امام جواد (علیه السلام).



سلام به شما خواننده عزیز مجله رشد جوان
در این صفحه یک طراحی و در دل آن یک معمای کاملاً مفهومی آمده است.
اینجا جایی برای بروز استعداد های شماست . یک بهانه برای دورهمی جوانان ما . بهانه اش می شود یک طراحی و رنگ آمیزی تا
تحلیل شما و حرف و بحث و نکات شما شنیده شوند.
چه اثری می توانید بفرستید؟ به صفحه ۲ رجوع کنید.



زن در تعریف غالباً غربی، به مثابه موجودی که جنسیت او بر انساختن می چربد و ابزار
جنسی برای مردان و در خدمت سرمایه داری، جدید است.
Western women are a tool in the hands of capitalists



زن مسلمان ایرانی تاریخ
جدیدی را پیش چشم زنان
جهان گشود و ثابت کرد
که می توان زن را بود، عقیم
بود، محجبه و شریف بود
و در عین حال، در هنر و
مركز بود.



زن در تعریف غالباً شرقی، همچون عنصری در حاشیه و بی نقش در تاریخ سازی است.
一个在创造历史中没有角色的女性



بچه ها مچکریم



دریای خزر

شهیده میترا کامیابی (زینب)

شهیده محبویه دانش آشتیانی

شهیده ریاب آصفی

شهیده ناهید فاتحی کرجو

شهیده صدیقه رودباری

شهید محمد مهدی دوست

شهیده اکرم قراهانی نیا

شهید مرتضی عسگر

شهید سید حمید رضا سیاهیوش

شهید حسین فهمیده

شهید علی عرب

شهید مصطفی بهمن پور

حمید جوانمرد مدائنی

شهید غلامرضا ازرنالی

خابج همیشه فارس

شهید محمد رضا کشاورز

شهید حرم شاهچراغ

فریدرزیرنده

شهید امیر جمشیدی

گلچینی از

شهدای جوان انقلاب اسلامی

